

قیام ایران

هادی بهزاد

درد شناسنامه ایرانی

بجای اوها م خشک و خالص و مثلاً " جستجوی بیگانه های شب روو سرا را میز که گویا میان نجف و " بیت خمینی" و کاخ سفید و خانه شماره ده داونینگ استریت و الیزه بیای در رفت و آمد نبوده اند و به جای توسل به شیوه های مرسوم و " محافل سیاسی" بعضی ما ایرانی ها که به چشم برهم زدن تاق قلب با بیگانه های را که و جاری سیاه و این تبلیغات سرویس را می کاوند و راه را رگور با نظرفه العینی زیورومی کنند و سنا در موقوفه سرا رو مدارهای بنهانی را بی آنکه کلمه ای جا مانده باشد تا آخرین سطر بیرون میکشند و به تفسیر و تعبیری می نشینند و خلاصه به جای اشکاء به شیوه " مفسران از همه جا با خیر و آنجانی ما که به نیروی خیال معنوی را لاینحل باقی نمی گذارند ... با روش مرسوم خود به تحقیق از محسوسات آغاز می کند و غالباً " به نتایج برپاری هم می رسد.

برای این بیگانه های واقع بین، قطعاً " سکوت و زندگی همین ما دو مسلمان تبعیدی و آوارها زمین محسوسات و معلومات را هکشا است. درکنار این " معلول"، مجهول خود را پیدا می کند و نیازی نمی بیند تا به تحقیق در حوادثی وارد شود که ظرف قریب سی سال، آخوند بی نام و نشان ولی در نهایت یکدندگی و خودپرستی و غرض ورزی را از میبسان انبوه عماداران فیضیه برکشید و بر تخت ولایت و خلافت چهل میلیون مرد می نشاند که توده های بزرگی از آن ها، با حال و هوای دنیای امروز آشنا بودند و چه بسیارشان بر " کمالات خود" تا زبرفلک و عشو بر ستاره می فروختند و خاصه دولتمردان نشان دستیابی به تمدنی که حساب غرب را برای همیشه کور خواهد کرد، مژده در پی می آورند.

بقیه در صفحه ۲

جانشین پادروها

آنان که حضور داشته اند، تعداد درخور توجهی برتر آن می دیده اند که به جای یک نفر، شورا می مرکب از چند نفر، عهده دارا نشینی خمینی گردد. مشکینی رئیس مجلس خبرگان، وها شمی رفسنجانی نایب رئیس مجلس خبرگان مهرسکوت بردهان نهاده هیچ گفتند، خمینی هم که می بایست حکمجا نشینی را امضا می کرد، اصلاً " به روی خود نیارود. مدت ها گذشت تا سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در مشهد اعلام کرد که انتخاب آیت الله منتظری به جان نشینی

بقیه در صفحه ۳

خشونت

در جهان بینی خمینی

در صفحه ۷

بیگانه ای علاقمند به مسائل ایران (که مثال او اندک نیست) خامه آن کس که می خواهد مغز بی خلیل و روحیه ای مادی و بی طرف، بداند که برآستی چه شد این آوارم صیبت بر سر ما ملت فروریخت، طبعاً

فقیه عالیقدر حسینعلی مکنان

در راه ابودر زمان

گفته اند " الملک عقیم"، ملک، عقیم است و شریک نمی پذیرد. این ضرب المثل هر جا که حکومت استبدادی، به رشکلی از اشکال، برقرار باشد بعنوان یک اصل ثابت و یک قانون لایتنیر خودنما بی می کند. هیچ نیاید تصور کرد که استبداد شرقی با استبداد غربی و استبداد قرون وسطی با استبداد قرن بیستمی با هم فرق می کند. استبداد، استبداد است. استبداد یعنی تمرکز مجموعه قدرت در وجود یک تن. یعنی نشستن یک انسان بر مسند خدای. هر وقت و هر جا که چنین کسی پیدا شود بر چنین مسندی نشست آنجا دیگر جای فکر کردن و جای حرف زدن، جای عقیده داشتن، جای کسی بودن و کسی شدن نیست. آنجا باید "هیچکس آقا" بود یا هر بلاومررتی را انتظار کشید.

بقیه در صفحه ۱۲

اگر دمکراسی داشتیم ...

ستاره های سردوشی خود در آینه، در روزهای امن و آرام غرق در غرور می شدند، در شب های ظلمانی بحران ستاره های برنخاست، با دداشت های ژنرال ها بزرگ آمریکا تا زهترین گواهی است که در این باره به دست ما رسیده است. هابزبا صراحتی سربازی شرح می دهد که شاه هنگامی که تاج و تاج انقلاب آغا ز شد، چگونه او داد، و سپس ژنرال ها پیش چگونه و دادند و حتی یکی از فرماندهان آن ارتش چگونه خواست از آن "تاج و زنا گزیر" لذت ببرد!

انقلاب در آغا ز زیر سر زده ای نبود، گریه ای بود که با گام های محتاط به طعمه بزرگ خود نزدیک شد، اما پس از آن که دو سه بنجول به چهره او کشید و دید خطری در میان نیست، دلبر گردید و شاخ و شانه کشید.

بقیه در صفحه ۲

ایران آینده رانمی توان دوباره ساخت، بی آن که از سرگذشت انقلاب اسلامی و رژیم که با این انقلاب سرنگون شد، درس ها گرفت. انتشار هر کتابی تا زه در این باب، نه تنها روشنائی تا زه ای بر زاویه های هنوز تاریک می آفکند، فرصتی نیز هست برای تاء ملی در گذشته و حال، چنین که هست، نخواهد پیدا و گرا ایرانی با بد برقرار میماند، نیاید هم پیدا. و آینده را چنان با بد ساخت که بنا ها به توفان های سهمگین نیز نزل زد و فرو نریزد. نسل کنونی بر گذرگان می خطیر در تاسخ تاریخ ایران ایستاده است. برای نسل است که از گذشته و حال بیاموزد و خود را برای آینده بسازد. نسلی که در گذشته آره امور مهم ترا در دست داشت، بحران بزرگ را بر نیتا بید و با نخستین نهیب چنان جا زد که نهیب زیننده نرسد زر شگفتی شد. از میان آنان که با دیدن

صدای محکومیت رژیم از درون

خود آن برمی خیزد. برای ناظران صحنه سیاسی در جمهوری اسلامی فضل الله ملواتی نام نا شناخته ای نیست. ستایش های که وی از انقلاب و حکومت اسلامی گفته است، تفاوتی با آنچه دیگر ستایندگان گفته اند، ندارد. در عوض، انتقادهای او بسیار شنیدنی تر است و در باره ما هیت رژیم و آینده آن خبرهای جالبی می دهد.

وی در نامه ای خطاب به آیت الله منتظری، که در روزنامه کیهان (مورخ ۱۳ مهر) چاپ شده است، چنین آغاز سخن می کند: " نامه ای را به ... فقیهی عالی مقام که همه چشم ها به او نیز دوخته شده، ارسال می دارد، نامه ای که سوز درون است و اشک چشم و خون دل ..."

بقیه در صفحه ۴

سقوط هواپیما

را دیودولتی تهران اعلام کرد روز یکشنبه ۳ نوامبر ۹۸ سرنشین یک هوا پیمای نظامی سی ۱۳۰، متشکل از ۹۱ سرباز و ۷ خدمه، بر اثر سقوط هواپیما در نزدیکی زاهدان، کشته شدند. طبق همین گزارش، این هوا پیمای بر اثر نقص فنی سقوط کرد و سربازان، متعلق به لشکر ۸۸ زرهی بودند.

سقوط این هوا پیمای نظامی سی - ۱۳۰، که از کرمان تا زاهدان پرواز می کرد، در ساعت ۱۹/۲۵ دقیقه به وقت محلی در ۱۵ کیلومتری فرودگاه زاهدان اتفاق افتاد.

رژیم تهران را اگر مخالفان محکوم کنند، شگفتی ندارد. اما شگفتی این است که صدای محکومیت رژیم از درون

بن بست توافقی

تلاش فرانسه را برای دستیابی به توافق با جمهوری اسلامی، تلاشی برای شکافتن یک بن بست خوانده اند. اما تلاش هر چه بیشتر می شود، بن بست نه تنها شکاف نمی برد، بلکه نفوذنا پذیر تر هم می گردد. یک علت اصلی آن است که دولت نمی تواند همه نیروهای خود را برای به اجرا درآوردن توافق ها بسیج کند.

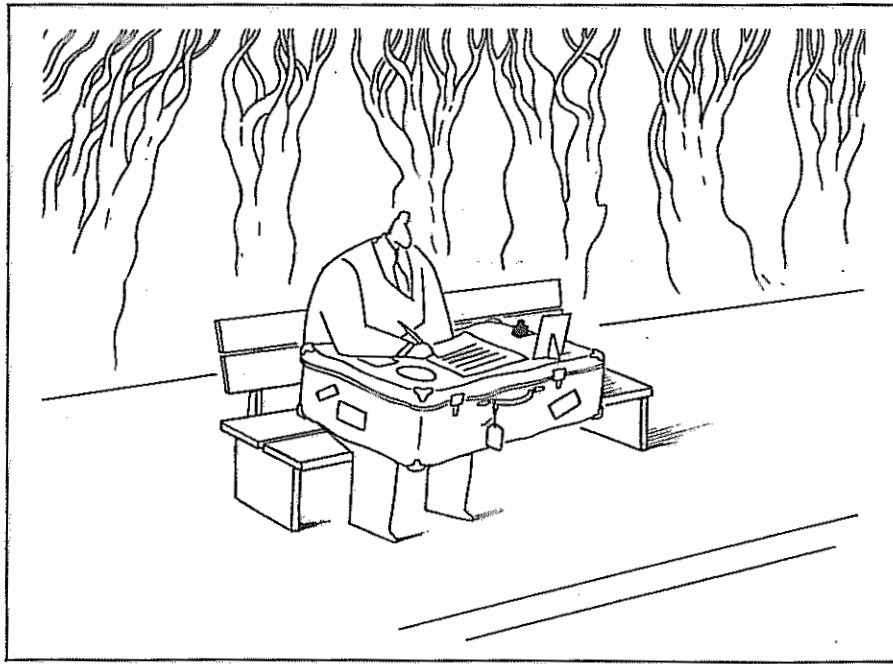
در فرانسه نه تنها میران رئیس جمهوری خواهان آن است که در برابر دولت های حامی تروریسم بین المللی، از جمله جمهوری اسلامی، ایستادگی شود، بلکه ژیسکا رداستن، شریک دولت ژاک شیراک نیز بر کوشش های دولت شیراک مهرتایید نمی گذارد. در افکار عمومی فرانسه، بن بست نظر خواهی ها می که شده است، موضع میران و ژیسکا را از حمایت بیشتری برخوردار است تا موضع شیراک.

در سوی جمهوری اسلامی شگاف و تشنگی از این هم بیشتر است. می دانیم که در ماه ژوئن گذشته موافقت نامه ای در باره مسئله ارودیف میان نمایندگان دو کشور به پاراف رسیده بود، ولی در واپسین لحظه، تهران از امضاء موافقت نامه خودداری کرد. زیرا در حالی که یک جناح خواهان آن بود که ما چرا چه زود تر فیصله یابد، جناح پایا جناح های دیگری گفتند که فرانسه به هر حال " شیطان کوچکی" است از اردوگاه " استکبار جهانی" که به عسراق سلطه می دهد، و در نتیجه جمهوری اسلامی نباید آن موافقت نامه ای امضا کند.

بقیه در صفحه ۱۱

درد شناسنامه ایرانی

بقیه از صفحه ۱



بست های نا پیدای آقای کارتر یا آقای کالاهان (و بازی های آقای آقای زینکا رستن) در آن ایام طوفانی که برای ایران می گذشت و بی هیچ تقلاتی برای غوطه خوردن در اینگونه غزلیات و وهمیات ، پاسخ سوال خود را در طی همین نظرها می جوید که چه شد آن خونسد گمنامی ، قاپیک ملت را زدید و مرکب را هوار و ولایت و خلافت و قافیه هت و اما مت و قیومت " این ملت را بزیار با کشید؟ و از چیست هنوز که هنوز است ، دما را مردم بی پناه بیرون می کشد و قصه طغوت را دنبال می کند؟

بیگانهی حقیقت طلب که در همین گذر و نظریات ، به بسیاری از راه دست یافته است ، دیگر احتیاجی نمی بیند که به عمق ماجرا ها نقیبی بزند تا بفهمد که چه رفت و چه آمد؟ و چگونه حالانوست به بیگمائی " اولیا اله " و امثال احمد خمینی و حجت الاسلام رفسنجانی و ایمن گله گله پیش نما زوشقه الاسلام و آیت الله و فقیه عالی قدر و آیت الله رسیده است ، بخصوص که بر همان صفحه تلویزیون که برنا می تغریبی وقت کش (ریچرژر) فیض = ثروتمندان و نامداران (را مشاهده کرده است - گنگاه با چه برهه " اما خمینی " نیز روبروی خود که در اتاق بی زبوری ، زیر شکیلاهی ، روی مخده ای چمباتمه زده و استکان چای را هم میزند و با تسبیح ورمی رود (در کمال شیادی اما در غایت رنمودی و ساده نمائی) .

و اینست تصویر زندگی ما ایرانی ها و حکایت " شناسنامه ایرانی " و فراق وطن و درد غربت در چشم بیگانه های که می خواهد بداند چه پیش آمد که برای ایران دردمند ، این فاجعه مستولی شد .

و خدا می داند که آن افسر شرافتمندی نوا و آن بیبر مرد زندگی باخته آن جوان جوانی برپا داده - و هر یک از این صدها هزار پریشان و بی خانمان - کسی و چگونه می توانند این بیگانه های کالی کند :

" اگر شناسنامه ایرانی را طالع بینی و سوز هستی یاخته ای ؟ راه دور مرو - در جیب قبای هفت و صدهای من آن را خواهی جست !

اگر قصه آن داری تا بدانی در این وانفسا چوب جنایت بر منگنه فروود آمد؟ مگر به بین که به کدانی مکافات می بینم .

دردمان امروز ، این نیست که چه چرا ماء موران مارت جهات در فرودگاه هیئترو و شاترل دوگل و ناسنال و اشنگتن و لس آنجلس پیش از پیش پرس و جومی کنند و چون گذشته چشم بسته بر گردن ما ممر یکسال اقامت نمی گویند... که مرا در آن روزگار رطلائی نیز با این اسامی آشنا می نبود .

دردمان از آنجا است که چرا " شناسنامه " ما ایرانی ها ، همه یک رنگ و یک قواره است ؟

که چرا همه ما تبعیدی ها را " ایرانی " می خوانند ، آیا بیگانه در این سیر و سیاحت ، هیچ شباهتی میان ما جسته ای ؟

کنج خیالشان هم نمی گذرد ، " هموطنی " در همسایگی بهمان شب محتاج است ؟ و هزاران چون او در ترکیه و پاکستان و هند و اروپا و دوی از دردی خانمانی و فقر سیاه و فردای نا پیدا و وحشت تحویل به قما با ن خمینی ، به مرگدان متحرکی تبدیل شده که راه دور مرو است - را گم کرده اند ؟

بیگانهی جستجوگر - بیادش می آید غربت زدگان و بیتنامی و کما مجوی و کراهی و چینی را که وقتی به ترک خانه و زندگی مجبور شدند ، اگر بیکی بتوتی همسراه داشت ، دیگری از هموطنان نا ناخته را به مشا رکت دعوت می کرد - از خاطرش می گذرد حال آن افغانی بی سامان را که وقتی به حساب اتفاق دستش به جاشی بند می شود کسب حقیری به راه می اندازد ، اول بار در نامه می همسری را بکار می گمارد... در حافظه اش آن حکایت مشهور زنده می شود که چگونه وزیر اسرا نیلی را از پشت میز وزارت به پشت میز اتها م کشانند ، چرا که بهنگام سفارت دروا اشنگتن هزار دلار (و فقط هزار دلار) در حساب پس انداز خود حفظ کرده است ؟ و با این خاطر ات زنده است که بی هیچ تلاشی برای دستیابی به پرونده های قطور (گوادلوب) (و بندو

-- و آن سودر تظا هرات " ملی و میهنی " گروهی از " تبعیدیان " شرکت می کنند تا " صدای اعتراض ملتی را به بیداد و جنایت و خباثت رژیم بشنود و... " نا گهان خود را در یک نما می شد و بازار عرضه می کرد " بوسه ها " و جواهرات خیره کننده می یابد... البته این بیگانهی حقیقت جو ، مخصوصا اگر امریکائی هم باشد با معنای شروت و شروتمند - داشتن و نداشتن بیگانه نیست و از هر گونه عقدهی حسادت و احساس خردکنندگی تمیزی و " عدم مساوات " خالی است . او حتی ما نند میلیون ها هموطن خود ، شب ها سریال پر بیننده می بیند " شروتمندان و نامداران " را با علاقه و لذت تمام دنبال کرده است . با روز و روزگار آدم ها می کشد یا بکار روتلاش و استعداد به قول های دنیای اقتصاد تبدیل شده اند و بر قارون افسانه های پهلومی زنده شده است - در همان سرنا مه هربا را زگو شه و کنای زندگی یکی از " شروتمندان و نامداران " کشورش ، از حال و حال صاحبان کمیانی ها و بانک های عظیم و هنر پیشگان و معالمان و کلکسیون های اتوموبیل و کلاه های پر جلال و کشتی های تغریبی و جت های اختصاصی و لوکس آن ها آنگاه شده ولی هرگز در خود احساسی از حسادت و بغض و اندوه نیافته و به عکس با این برنا مه کلی حال کرده است .

بیگانهی جستجوگر که بهنگاه می گذری قانع است ، چه بسا بنا بر مقیاسات جامعهی خود ، تصور می کند این نمایندگان " ثروت و شهرت " ایرانی نیز که حالنا چا رسیده زندگی در " غربت " سپرده اند ، در روزگار " کمال گمانی " و در سرزمین مادری به تمام تمهیدات مالی خود عمل کرده اند و لابد در کنار " موه سات خود دهها دانگنه و وسایلی تحقیقاتی و مطالعاتی و خیریه را چرخانده اند .

اومی توانند این همین نگاه سطحی خیال کنند که در ایران نیز اگر راه و مدرسه و بیمارستان و ویل و تونل و پارک و نوانختهای ساخته شده ، از منبع دهشت و دست مالیات بردا زهمین مالداران ماهیه گرفته است . ولی ناگهان خشک میزند و مبهوت می شود که این ضیاع و عبقار - این جلال و جبروت - این میلیون ها - دلاری که بر سر میزهای قما زدودمی شود - این مجالس ضیافت و نمایش و این بالما سکه های میلیون دلاری این انبوه اوراق سهام و حساب های کلان بانکی و این کاخ های فرعونیی ، ته مانده می کشد مثرونی است و چرا سرا زینگه دنیا در آورده است ؟ و انگهی حیرت می کند ، چطور است که این " غربت زدگان " و " وطن کم کردگان " و " داسوختگان " ما میهن " که مستعد تر از هر هنر پیشه ای حاذقی به شنیدن کلمه " وطن " و حتی به یک ترانه ای جگرسا و به قول خود میهنی بهیمنای صورت اشک می بارند هیچ از

قانون صریح وجود ندارد

قرض الحسنه صورت می گیرد ، کنار زد و گفت : تولید یک کارخانه نماند " نسخ البرز " را انحصارا " در اختیار صندوق قرض الحسنه " جا وید قرار داده اند . وی افزود : آقای بی گفت که این ها آدم های خیری هستند و به مردم قرض الحسنه می دهند ، لذا ما این کارخانه را به نام آن ها کردیم . نماینده تبریز گفت که تاکنون چه مقدار از اموال عمومی در اختیار گروه های وابسته به حکومت گذاشته شده ، اما شواهد نشان می دهد که گروه های خیرخواه بسته به ولایت فقیه به عنوان کارهای عام المنفعه ، تا بحال میلیاردها سوء استفاده کرده اند . صندوق های قرض الحسنه که تعداد آن ها از بانک های جمهوری اسلامی بیشتر است در این زمینه تنها یک نمونه به شمار می رود .

نماینده آبادان در مجلس شورای اسلامی اعتراف کرد که پس از گذشت نزدیک به ۸ سال از انقلاب اسلامی ، دولت اسلامی ، فاقد قانون صریح است و مسئولان آن در اجرای قوانین مبهم موجود سردرگمند . وی گفت : تا آنکه همه مسائل در مجلس گفته نشده است ، اما گوش شنوایی برای شنیدن آنها وجود ندارد .

بنابراین نماینده تبریز نیز در جلسه ۲۴ مهرماه مجلس شورای اسلامی فاش ساخت که سازمان اقتصاد اسلامی که پس از انقلاب به وجود آمده است ، متشکلا میلیون ها تومان سود بوده که معلوم نیست این سودها ی کلان به کجا رفته است . نماینده تبریز برده از گوشه های از چپا ول های که وسیله نهادهای نوظهور جمهوری اسلامی از قبیل صندوق های

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

نشان داده ای این ستور عبا مددا " بیگانه های " که به تحقیق در مسائلی ایران را غماست ، توقف می کند ، زیرا نظر بر آن برداشت های دارد که در ارتباط با اطوار و احوال گروهی از ما " جلای وطن کردگان " خواه تا خواهد هن او نظایرا و راه بردا وری در بیگانهی حوادث ایران و قابلیت و دعوی کل ما ایرانی ها سوق می دهد .

البته با همین نمونه جاندار (اگر چه شما می از زندگانی اقلیت فوق العاده کوچکی از ملت ایران است) نه تنها آن بیگانهی جستجوگر بلکه خود ما نیز ، به شرطی که از غرض و مرض دور باشیم ، می توانیم هم به علل نزول ایمن فاجعهی مرکبا رو هملا قل به یکگی از دلایل مانگاری رژیم دست یابیم .

نگاهی و لوسطی و زودگذر بر چند وجوه زندگی ایرانی ها ، از این سو تا آن سوی کره ای ارض بینندهی خالی از غرض را کافیت تا کشف کندهای بلای ایران سوز " ولایت فقیه " کجا و چگونه نطفه گرفت و چه شد ستون های جامعه ای که قافله سالاران ، غرق در خیالات محض و عاجز از حتی نگاه بی یک وجب جلوتر از زمین خود ، سربه هوا میرانند و شنگول و شیدا و وصول به دروازه های بهشت موعود را بشارت می دادند ، به طوفانی که به بادی سبک درهم شکست و این مصیبت سنگین را برای ملتی بی گناه و بی خیر از همه جا (و بی خبرمانده از همه جا) تحفه آورد ؟

به همان بیگانهی کا و شگر با زگردیم که حاجتی هم ندارد در دینی معلومات و جستجو در زیر و بالای زندگی ما ایرانی ها از کا لیفرنیا تا واشنگتن و از واشنگتن تا کانادا و از آنجا تا سواحل مدیترانه و مانس و سانجام تا هندوستان و کویت و ابوظبی و دوی را زیر با بگذارد - کافیت در همان اقامتگاه خود (چه بهتر که مثلا " در کالیفرنیا و مخصوصا " لس آنجلس) در کم و کیف روزگار گروهی ایرانی " تبعیدی " تحق کند و به آسانی معلومات ما دلهی خود را بیابد . گفتیم او به گذار زیج و خم تصورات مورد علاقهی " سیاست بازان " ما نیازی ندارد و حتی می داند که کوشش برای پل زدن به آرشیه های محرمانه " سیا " و صورت جلسات " گوادلوب " نه فقط عیب که مسخره است بی به همین الگوهای دم دست قانع است و فارغ از مالخولای دانی جان نابلشون ها ، خط خود را دنبال می کند و سرانجام با راز خروج آخوند آخوند آشنا می شود . در این سیاحت ، و در همان محدودهی فوق العاده کوچک :

- یک سو ، نگاهش بر چهره های تکییده و بریده رنگ جوانی می لغزد که با تکرار ده ساعت کار سیاه و سنگین روزانه ، هست ساعت درسی دشوار و اندیشه سوز و ساعت های خوابی و هراس صدایم از بی خانمانی و دلپهره ازمعطل مانندن اجاره ای کمر شکن بیخوله و سپینه ... به پوستی بر استخوانی تبدیل شده است - و سوی دیگر ، با کاخ بهشتی همسپری او و مجالس پر شکوه با لاسک و انتخاب دختر شایسته و ضیافت های شاهانه و محافل برهزینیهی عقد و عروسی نمود دیدگان تا زیر پرده های روبرومی شود که با زمان تدهی سفرشان ، رزق ما هانه آن زمان را کافیت .

- یکسویا افسردگی خوانده و کارآمدی ملاقات می کنند که نیمه از روز را در زیر نگاه تلخ و خطا جوی ارباب ، در فروشگاه های پادویی و نیم دیگر روز را در پارک ها به جمع آوری زباله بر سر می زند .

- سوی دیگر با همقطر همان افسر درس خوانده و (این یک اگر چه چندین درین خوانده ولی بهره مند از ظلم صعود) آشنا می شود که شنبه ها در مشغولیت بریج با همفغان و یکشنبه ها به گشت و گذار در کلوب از ما بهتران و هوشب و هور روز دیگرش ، به نحوی به رفیع " عذاب غربت " در انواع " کده ها و خانه ها " سپری می شود .

- یکسو ، با زنی بی پناهی دیدار می کند که از وحشت دامپیان در جگرگوشگان خود را بدنشان گرفته و بیزاران کنندن خود را به " سرزمین امن " رسانده ولی به بی خانمانی و بی خانمانی مبتلا شده است .

اتهامات

طرفداران منتظری

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی روح الله خمینی ضمن تأیید اتهامات وارده بر سید مهدی هاشمی، یکی از نزدیکان آیت الله منتظری تحقیق و پی گیری در مورد این ماجرا را برعهده محمد محمدی ریشهری وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی محول کرد.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی پیرامون این موضوع به نقل از رادیوی جمهوری اسلامی می نویسد: آیت الله خمینی روز ۲۷ اکتبر تحقیق در مورد پرونده سید مهدی هاشمی وعده ای دیگر از گروه او را که همگی از نزدیکان آیت الله منتظری هستند به محمد محمدی ری شهری وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی سپرد. این نخستین باری است که دستگیری مهدی هاشمی و گروهی از نزدیکان آیت الله منتظری علناً اعلام میگردد.

سید مهدی هاشمی رئیس دفتر کمک بسه جبهه های آزادی بخش بود که از جمله به حزب الهی های لبنان و گروه های مخالف دولت عراق کمک می کرد.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: بر اساس گزارش های موثق وی به همراه برادرش، هادی هاشمی که دادمان منتظری و مسئول دفتر وی است و همچنین دونما بنده مجلس در روز ۲۰ مهر ماه به اتهام ربودن "آیت محمود" کاردار رسوید در تهران دستگیر شدند. آیت محمود روز دهم مهر ماه ربوده شد و شب یازدهم مهر آزاد گردید.

تمامی دستگیرشدگان از نزدیکان آیت الله منتظری و جانبین خمینی در مقام ولایت فقیه هستند.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: به گفته منابع موثق، منتظری برای آزادی آنها شخما "پادرمیانی کرد و روز ۲۶ مهر ماه در یک دیدار غیرمعمول در تهران استعفا ی خود را از مقام جانبین خمینی به وی تسلیم کرد.

بر اساس نامه محمد محمدی ریشهری وزیر اطلاعات و امنیت رژیم به روح الله خمینی که از رادیوی جمهوری اسلامی پخش شد، سید مهدی هاشمی و گروه وی متهم اند به: "اقدام به قتل قبل و بعد از انقلاب اسلامی، آدم ربائی، نگاهداری غیرقانونی اسلحه و جعل اسناد دولتی".

رادیوی جمهوری اسلامی بسه نقل از ری شهری گفت: از آنجا که بدنبال این با زداشت ها، طرفداران بعضی گروه ها سعی کردند در کشور نفاق و آشوب ایجاد کنند و ناچار شد از شخص خمینی در مورد اختیار تشریح به این موضوع سؤال کند.

خبرگزاری فرانسه در پایان اشاره می کند که منابع اپوزیسیون در خارج از کشور دستگیری نزدیکان آیت الله منتظری را در ارتباط با نبرد قدرت برای جانبین روح الله خمینی می دانند.

جانشین پادرو هوا

بقیه از صفحه ۱

خمینی امری تمام شده است و به تائید همه اعضاء مجلس خبرگان رسیده است. ولی با زهم از امضاء خمینی در تائید آن انتخاب خبری نشد.

با این همه روزنامه های رژیم منتظری به عنوان "جانشین امام" یاد می کردند. خا منهای این انتخاب را یک موهبت خدا داد برای جمهوری اسلامی خواند: ورفسنجانی، همین دوهفته پیش، در نامه ای به منتظری از او به عنوان: "شخصیت دوم" جمهوری اسلامی یاد کرد که کشتی این جمهوری را در اقیانوس حوادث خطیر به سوی کرانه های ثبات و آرامش راه نمائی می کند.

اما جنگ قدرت در رژیم تهران و زنده ای بسیار سنگین تروبا و ربذیر ترا زاین تعارف های لفظی دارد. برای آیت الله منتظری این تعارف ها به یک طرف و با زداشت نزدیکانش به یک طرف، نه تنها مسئله جانشینی حل نشده، بلکه جنگ قدرت، هر روز آشکارتر و بی رحمانه تر از روز پیش، قریباً نیا تا زه ای می گوید.

آیا آیت الله منتظری تا زه ترین و در عین حال مهمترین قربانی این جنگ است؟ ببینیم در جمهوری اسلامی چه می گذرد.

در این رژیم دو مرکز عمده قدرت وجود ندارد که جنگ فقط در میان آن دو باشد. چندین مرکز قدرت وجود دارد. و تنها کسی که می تواند میان این مراکز چندگانه قدرت مانور دهد، خود آیت الله خمینی است. ورفسنجانی و خا منهای هم در این راه دست و پا می زنند، ولی به هیچ وجه نه میدان مانور خمینی را دارا رنده قدرت مانور او را.

آیت الله منتظری نیز میدان مانور خود را از این راه کوچک و تنگ کرد که به نحوی صریح جانب نیروهای راکس می خواهند نظم و ترتیبی در کارهای رژیم برقرار سازند گرفت. نیز اظهار نظرهای او درباره اقتصاد، برخورد با مخالفان، رعایت حیثیت افراد و غیره روشن تر از آن بود که به عنوان هشدار به چپ ها و حزب الهی های آشوبگر تلقی نگردد.

احتمالاً گرد آمدن منتظری داشت چیزی شکل می گرفت که خوشایند خمینی نبود. خمینی آیت الله منتظری را تا بدانجا به عنوان جانشین تحمل می کرد که در او جا ذبه ای برای تمرکز دادن به نیروهای که در سطح جامعه پراکنده اند، نمی دید.

منتظری در واقع تا چندین پیش جنبان جا ذبه ای نیز از خود نشان نمی داد. ولی اظهار نظرهای که از حدود یک سال پیش به این طرف کرده است، برخی چشم های منتظران متوجه او ساخت. او دیگر آن جانشینی نبود که خمینی دوست داشت.

رقیبان نیز فرصت را مختتم شمردند. مهمترین رقیب او مشکینی رئیس مجلس خبرگان است. با زوی اجرائی مشکینی وزارت اطلاعات رژیم، با دست کم بخشی از این وزارتخانه است که محمدی ریشهری داماد مشکینی در رأس آن قرار دارد.

مشکینی می دانده که این قدر وزن و اعتبار ندارد که بتواند به عنوان تنها جانشین خمینی وارد صحنه گردد. پس به دنبال راه حلی شورائی است. ولی منتظری زیر بار شورا نمی رود. پس با بدیهه مقام و آنقدر لطمه بزند که با بهرایی با مشکینی و

اگر دمکراسی داشتیم...

بقیه از صفحه ۱

که ناآرنت، اندیشه گرنا مدارسی، که برخی از کتاب های پیش به فارسی نیز برگردانده شده است، کتابی دارد درباره انقلاب. می گوید انقلاب علت سقوط یک نظام نیست، سقوط یک نظام علت انقلاب است. او با استناد بسه دو انقلاب بزرگ تاریخ - انقلاب فرانسه و انقلاب روس - این را می گوید. عمر او کفاف نداد که انقلاب اسلامی در ایران را تجربه کند. اگر تجربه نیز می کرد، فقط گواه تا زه ای در تائید سخن خود می افت.

مهدی با زرگان همین نظریه آرننت را به روایتی دیگر و به لحنی نیمه شوخی بیان کرده است.

در نخستین هفته های "حکومت موقت"، وقتی او و نا فالاجی از او بر سید این انقلاب را چه کسی رهبری کرد، پاسخ داد: شاه رهبر واقعی این انقلاب بود.

از این پاسخ بومی آید که اگر نظام شاهنشاهی پیش فرونی ریخت، انقلاب سربرنمی آورد. خمینی هم گفته است انقلاب اسلامی ایران کار خدا بود. در این گفته نیز معنائی نهفته است که سخن جدی آرننت و حرف نیمه شوخی با زرگان را تائید می کند. انقلاب پیش از آن که سالار و سرپنجه شود، نظام فروریخته ای در برابر خود یافت.

همه ز فروریختن آن بنا در شکست شدند.

نمای شوکت مند آن خبرا زیوسیدگی درون نمی داد. زیوسیدگی درون، تازه هنگامی نما یان شد که نخستین خلیدگی هادران پدید آمد.

باری، نقش خدا و شاه به کنار، مبین را چگونه می توان نجات داد؟ چه باید کرد و چه می توان کرد که دیگر جنبان مصیبتی پیش نیاید؟

ها یزر شکفت زده می نویسد هیچ کس نمی خواست تا نه به بار مسئولیتی دهد که بپذیرفتن آن برای دفع بلا لازم بود. همه به دست یکدیگر رنگا کردند و هیچ دستی بر نیامد. او به علت فقط آثارهای کوتاه می کند. می گوید: فرماندهان ارتش ایران اگر چه دارای کفایت حرفه ای بودند، ولی با فرماندهان ارتش های کشورهای دموکراتیک فرقی عمده داشتند: نمی توانستند به تنهایی تصمیم بگیرند. ها یزر به موجب ما موریت خود بیشتر از سران ارتش حرف می زدند. حال آنکه دست بردست گذاشتن و به انتظار رحا دشما ندن فقط منحصر به زمان لشکری دولست ایران نبود: سا زمان کشوری را نیز شامل می شد.

جان کلام در همین جا است. ما دموکراسی نداشتیم. اگر دموکراسی داشتیم، کم نبودشما مردان چرا تمند و جسوری که ما فریب دند با جان خود بازی کنند، چنان که کردند.

دیگران تن دردهدیا کنار برود. اگر بسه شورا تن دردهد، مشکینی ورفسنجانی را در کنار خود خواهد داشت. ولی مدعیان دیگری هم برای عضویت در شورای رهبری هستند. یکی علی خامنه ای رئیس جمهوری است و دیگری، که مدام مدخله های تعیین کننده تری در سیاست رژیم می کند، سید احمد خمینی است. اینان شورا را پنج نفره می خواهند تا خودشان نیز پس از مرگ خمینی دستی از نزدیک بر اهرم قدرت داشته باشند.

سید احمد خمینی، چه به عنوان آخوند و چه به عنوان مبارز انقلابی، سا بقه ای چنان طولانی نداد که وجودش را در شورا توجیه کند. ولی از آنجا که تقریباً همه ارتباط ها با بیرون از جماران از صافی اومی گذرد، نفوذ قابل ملاحظه ای بسه دست آورده است. در عین حال از ارتباط ها و اندر زه ای سیاسی صادق طباطبائی نیز بهره ای می برد.

ولی شورای رهبری نیز، اگر اصولاً از راهی گیری در مجلس خبرگان برآید، بنا نخستین مسئله ای که روبرو خواهد شد، اختلاف در درون خود است. اختلاف های شدیدی که اکنون بین سردمداران رژیم وجود دارد، اگر به درون یک شورا کشانده شود، چیزی از شدت خود را از دست نخواهد داد. به عکس، حتی شدیدترین خواهش ها، برانگندگی مراکز کوچک و بزرگ قدرت، به همراه ضعف شدید دولت مرکزی، یک نشانه محرز رژیم جمهوری اسلامی است.

این میراث اصلی انقلاب اسلامی خمینی است. و آیت الله، هر چند که لقب "کبیر" گرفته است، هم اکنون یتیم شدن جمهوری صغیر خود را به چشم می بیند.



در دموکراسی فرد، مسئول است، ولی مسئولیت فردی نیست. و هنگامی که یک فرد، به هر سببی، با مسئولیت را زمین گذاشت، دیگری آن را برمی دارد.

مصیبتی که امروز بر ایران است، تا بسه تا کید در دموکراسی فرد را همین امروز، زائد جلوه دهد. ولی با بدیهه ای در چشم نداد زتا ریخی نگریست تا مایه با پیدار شدن و مانده نگار بودن بدان داد. تا ریخ ایران از دیروز و امروز آغا زنده است و فردا نیز بسرنخواهد رسید.

دموکراسی البته تلخی ها و دشواری ها دارد. ولی این ها را با بدیهه تحمل کرد تا تلخی ها و دشواری های بزرگ تر آشوب و انقلاب از ما دور بماند. اینکه می گویند ایران دیروز تا گزیر بود از توسعه اقتصاد و رفاه اجتماعی در یک سو، و دموکراسی در سوی دیگر یکسوی را برگزیند، درباره ایران فردا نیز سخنی شنیدنی ترا زاین ندارند. این فقط توجیه استبداد است - و کمدام استبداد را دیده اید که در توجیه خود سخن ها نیاورد و نظریه ها تیردا زد؟

ایران بی گمان دستاوردهای اقتصادی و صنعتی درخور توجیهی داشت، ولی هنوز هم می بینیم که این دستاوردها چگونه بس چشم ما را در فراموشی ریزد و هوسر روزی به انداز مالمی ویرانی بیار می آید.

این هر دو با هم به زندگی ملی ما محتوایی نایسته ملتی زنده و آبرومند خواهد داد.

صدای محکومیت رژیم از درون

بقیه از صفحه ۱

فضل الله ملواتی خواننده کنجکا و را خیلی منتظر نمی گذارد و زود فاش می کند که دلش از چه می سوزد، برجها ششک می افشانند و دلش از چه پر خون است.

ملواتی، هر چند بطور ضمنی، اعتراف می کند که انقلاب اسلامی فسر زندی ناقص الخلقه به نام حکومت اسلامی بدنیآ آورده است. می گوید: "ما آماده ایم فرزندی را که زائیده ایم بزرگش کنیم... کدام پدریا مادری را سراغ دارید که فرزندی خود را، حتی اگر معیوب و ناقص و علیل و بیمار باشد، به دست دشمن سپارد؟"

بسیار طرح این پرسش، و پس از اشاره معمول به اینکه دولت خدمتگزار البته زحمت بسیار کشیده است، می پرسد: "برنامه پنجاهه دولت به چه سرنوشتی دچار شد؟" سپس خودش پاسخ می دهد: "این (یعنی برنامه پنجاهه) برنامه های یک ساله همان گذشته های دور است یا شغیر بعضی الفاظ...". وی روشن نمی کند که منظور از گذشته های دور "کدام دوره است. ولی ناگفته پیدا است که دوره پیش از انقلاب را در نظر دارد. مقصودش این است که همان برنامه های گذشته را رونویسی کرده اند و فقط برخی الفاظ را تغییر داده اند.

خصوصی چانه می زند... معیارها در هر شهری و دادگاه های به نوعی است..."

آقای ملواتی، انگار که ستایش خود را از دولت خدمتگزار فراموش کرده باشد، پیاپی مدهای سیاسی و اجتماعی این آشفتگی و پربیشانی اوضاع را چنین شرح می دهد: "به مرور زمان اعتمادها کم می شود، سرمایه ها و مغزها فراموشی می کنند، بورس بازاری و بازار سیاه رونق پیدا می کند..."

ملواتی، البته با احتیاط به برداشته های کمی کمتر از بالاترین مقام جمهوری اسلامی، یعنی آیت الله خمینی نمی رود که از دولت میر حسین موسوی حمایت بی چون و چرا کرده و جنگ را در راه آن همسه مسائل قرار داده است. وی درباره گفته های دولت می گوید: "ممکن است گفته شود که رشد است، درست! اما جامعه که چیزی نمی بیند: در عمل مردم جز تشنگی چیزی نمی بینند... سپس درباره جنگ، موضوع دلخواه خمینی، می نویسد: "درست است که جنگ در راه آن همسه امور است... ولی این دلیل نمی شود که به دیگر مسائل پرداخته نشود... و آنگاه مثال جالبی می آورد و آن اینک: اگر به فرض گرگی به مظلومی حمله کرد، نباید به بیگانه دفع آن حمله، آب و نشان و دوار از آن مظلوم برید.

روزی آیت الله خمینی در سخنرانی ای گفت که اقتصاد دیرای انسان مانع پیونجه برای الاغ است. مدت ها پس از آن، کسی از دورویی های آیت الله جرات نمی کرد درباره ضرورت برنامه ریزی اقتصادی حرفی بزند. اما امروز که در رژیم تهران بسیاری گمان بانگ برداشته اند که باید برای اقتصاد برنامه های ریخت، آیت الله موشی است.

همه مسائل مالی و اقتصادی است. می پرسد: "مالیات، بیمه، بازرگانی، سرمایه گذاری، وام و اعتبار، مالکیت، سود و بهره و امثال این ها در اسلام چگونه باید باشد". به طوری که نه سیخ بسوزد و نه کباب، نه شریعت اسلام لطمه ای ببیند و نه چرخ های اقتصاد کشور در گسل فروماند؟

حال آنکه هم شریعت اسلام لطمه دیده است و هم چرخ های اقتصاد کشور در گسل فرومانده است.

ملواتی به آستانه این حقیقت نزدیک می شود که حکام اقتصاد اسلام، در جهان امروز را ترسان آن است که به مسائل گوناگون پاسخی شایسته بگوید. از جمله می پرسد چرا دهی شرکت مسافربری، تا کسی تلفنی و غیره نکند، تا آنجا که چند شتر، نصاب دار و دیوانه یزدک سانش پرداخته شود؟

این اعتراف صحتی است به اینک که اقتصاد عصران اقتصاد عصری که شتر یگانه وسیله رفت و آمد و تیرا بیری بود، فرق دارد. اعتراف صحتی به این است که به حوزة علمیه قم نیست که مسائل پیچیده اقتصادی را بافتوا های مربوط به روزگار بیاورند. بخوانند حل کنند. ولی جالب تر و مهم تر از این اعتراف صحتی، اعتراف های صریح فضل الله ملواتی است.

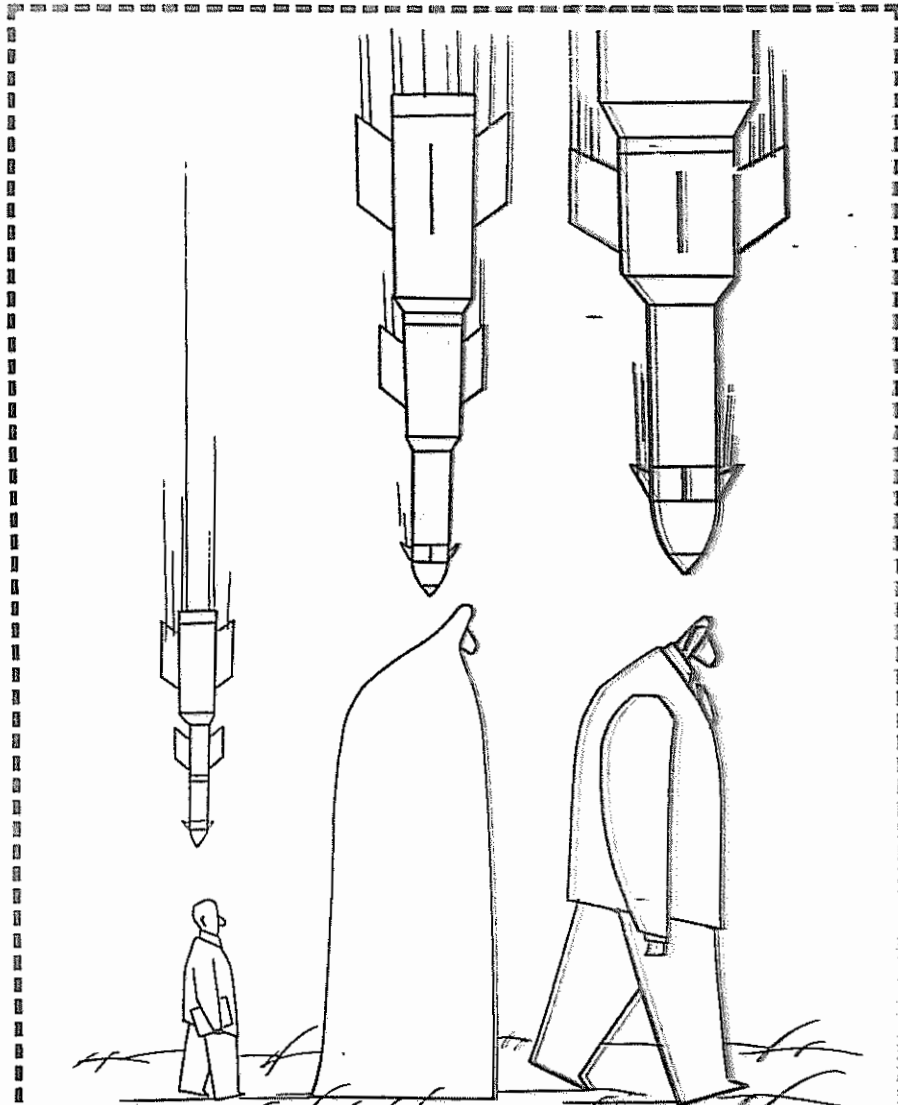
آقای ملواتی می داند که مردم بسیاری این دولت ملوات هم نمی فرستند. زیرا وقتی دولتی خود قان خون خویش را قبول نداشته باشد، وقتی حتی داستان یک رژیم از وجود قوا نین در کشور شکایت داشته باشد، همه چیز با در هواست. به همین سبب می پرسد: "ما چکار خاندن با کدام اعتماد و اعتبار قبول کند و با پشتوانه کدام قوا نین... اداره کارخانه را در دست گیرد؟"

و در این رهگذر دولت به اصطلاح اسلامی و برخورد را از حمایت کامل خمینی چه تدبیرها می بکار بسته است؟ آقای ملواتی چنین پاسخی می دهد: "موسسه های دولتی هر روز نرخ های خود را با لایمی برند: بهای بنزین، بهای گاز و توییل، برق، آب، تلفن، تلگراف، گاز و مالیات های مصرف (که ظاهرا منظورش مالیات های غیر مستقیم است). صندوق پستی که اجاره اش در سال ۴۰ تومان بوده، دو بیست تومان نش می کنند و مالیات های تصاعدی بدون ضابطه های شرعی و... آیا حساب می کنند که با این گران کردنها چقدر بر میزان گرانی و تورم می افزایند؟ آیا بر حقوق کارگران و رکنان رهنده همین نسبت افزوده شده است؟" پاسخ پیدا است که منفی است.

در رژیم اسلامی حاکم بر ایران، فقیر شدن اکثریت بزرگ، یک روی سکه ای است که روی دیگرش شروتمند شدن اقلیتی کوچک است. از کدام راه؟ ملواتی یک راهش را می گوید. این پرسش را مطرح می کند: "آیا دلایلی یا کمیونی که فروشنده به ما مور خرید عتایت می کند و پس از انقلاب خیلی ها از این راه به نخواستی رسیدند، مال ما مور است یا مال بیت المال؟ اگر ملک ما مور است، من معلم چه کنایه کرده ام که نمی توانم برای چند میلیارد دلار خرید به خارج بروم و ده دوازده را صاحب شوم؟"

ثابت می شود که در صورت برنامه ریزی اقتصادی حرفی بزند. اما امروز که در رژیم تهران بسیاری گمان بانگ برداشته اند که باید برای اقتصاد برنامه های ریخت، آیت الله موشی است. شاید ز جمله به همین دلیل، فضل الله ملواتی زبان شکایت از نبودن برنامه اقتصاد را خطاب به منتظری گشوده است. و نه به خمینی. آقای ملواتی اگر چه می گوید: "امام است در کتاب تحریر لوسیله بسیاری از مسائل اقتصادی را مطرح کرده و پاسخی داده اند" ولی خواستار آن است که هیئت مرکب از مراجع تقلید، اعضای شورای نگهبان، کارشناسان اقتصادی و حتی ماحینظران خارجی بنشینند و برنامه های بریزند و کشور را ز سرگردانی و بلاتکلیفی کنونی برهاند.

مانند نیم آقای خمینی در کتاب "تحریر لوسیله" به کدام میک از مسائل مهم اقتصادی پاسخ داده است، ولی از پرسش های بدون پاسخی که آقای ملواتی مطرح کرده، پیداست که اطلاعات رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی از اصول اقتصاد در همان حدی است که ما می توانیم از فیزیک هسته ای داشته باشیم. یعنی چیزی نزدیک به صفر. دامنه پرسش های ملواتی به گستردگی



بیتنا زندگی و کالای دیده می شود. اما فریب این وضع ظاهر " عادی را نباید خورد. قدرت خرید مردم، سخت پایی است. برطول صف های خرید مواد غذایی مردم افزوده می شود. کالای چون پنیر اکنون تجمل به حساب می آید، صدها کارخانه بسته شده و شورم تا ۵۰ درصد رسیده است و در شهرستان ها کمبود نفت به خوبی مشهود است.

یک بازرگان متوسط الحال می گوید: اکنون شهر در خمی خاموش بصری برد، تهران مثل آشفته نانی است که در زیر سطح خاک می جوشد، روزی منفجر خواهد شد. اما قدرت مردم برای تحمل سختی ها و دشواری ها بسیار است. ایران با این قدرتی فوق العاده برای گذراندن روزگار دارند.

سندی تا میز، می نویسد: ملایان فکر می کنند که مخالفان شان که بی رحمانه سرکوب شده اند دیگر خطرواقعی ای بشمار نمی آیند.

خمینی اکنون ۸۶ ساله است و در خانه ای در حومه شمالی تهران که بشدت محافظت می شود، بسر می برد. اما در همه دستگاه های مهم دولتی و شهری نمایندگان دارند که او را در جریان همه امور می گذارند. با وجود این ها، همه مردم تنها بر سر یک چیز هم عقیده اند. جنگی که برای مملکت جز خون ریزی و فقر بسیار نیاورده است تا زمانی که خمینی زنده است اما نخواهد داشت، تنها ترکیبی از یک اقتصاد ورشکسته و یک شکست جنگی وخیم می تواند این همه را تغییر دهد.

شوروی شیطان نیست

سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی اعلام کرد: " ما تا بحال هیچگاه به شوروی لقب " شیطان " نداده ایم و این لقب فقط اختصاص به آمریکا یا " شیطان بزرگ " دارند.

خامنه ای که در مصاحبه ای با هفته نامه " اسپیکل " چاپ آلمان غربی سخن می گفت، اظهار داشت: که جمهوری اسلامی و اتحاد جماهیر شوروی در حال حاضر روابط خوب و بدون مناقشه ای دارند.

خامنه ای بدون اشاره به اختلافات گذشته جمهوری اسلامی و شوروی بر سر افغانستان و قطع صدور گاز به شوروی گفت: " هیچ دلیلی وجود ندارد که با همسایه ای که تا بحال هیچگونه مناقشه ای با او نداشته ایم، روابط بدی داشته باشیم. "

مصاحبه خامنه ای زمانی انجام گرفت که هیئت شوروی برای امضاء قرارداد فروش گاز ایران به شوروی در تهران بسر می برد.

سیدعلی خامنه ای گزارش های را مبنی بر این که حزب توده همچنان از شوروی کمک دریافت می کند، رد کرد و گفت: " شوروی زمانی به حزب توده کمک می کرد، اما اکنون به ما گفته است که دیگر با حزب توده رابطه ای ندارد. "

خامنه ای در مصاحبه با اسپیکل افزود: ما هیچ چشماندازی به یک وجب از خاک عراق نداریم و به کشورهای حوزه خلیج فارس هم حمله نخواهیم کرد. مگر آن که در مقابل ما جبهه بندی کنند.

خامنه ای در بخش دیگری از این مصاحبه اعمالی را که گروه های تروریستی اسلامی انجام می دهند عملیات قهرمانانه توصیف کرد که برای از بین بردن مراکز تروریسم انجام میشود. وی گفت: تروریسم در لبنان فقط از سوی صهیونیست ها انجام می گیرد و جوانان مسلمانی هستند که آماده اند برای از بین بردن مراکز تروریستی، جان خود را بخاطر

روزنامه اسپانیایی " با " در گزارشی که در باره اوضاع جمهوری اسلامی و نقشی این رژیم در عملیات تروریستی منتشر کرده، می نویسد: در چند سال اخیر دهها تروریست انتحاری که در جمهوری اسلامی آموزش دیده اند، از سوی حکومت اسلامی به اروپا و آمریکا اعزام شده اند. هدف آن ها مجازات کافران و کسانی است که مخالف امام خمینی هستند.

این روزنامه می افزاید: در حال حاضر بیش از چهارصد تروریست در تمام اروپا، دستمزد عملیات خود را از بودجه کلانی که جمهوری اسلامی به پیشبرد عملیات تروریستی برون مرزی اختصاص داده است، دریافت می کنند. این بودجه از محل ۱۵ یا ۲۵ درصد حق دلالتی سلاح های که جمهوری اسلامی از بازار بین المللی سلاح خریداری می کند، تهیه می شود.

در سال ۱۹۸۳ سازمان اف. بی. آی آمریکا تماس های سازمان های تروریستی رژیم خمینی با دیگر سازمان های اسلامی را که در آمریکا فعالیت می کنند، کشف کرد و در پی آن موفق شد طرح عملیات انفجار کاخ سفید را که از تهران هدایت می شد، خنثی کند.

به نوشته روزنامه اسپانیایی " با " مهمترین گام برای سازماندهی عملیات تروریستی در اوایل بهار سال ۱۹۸۴ در تهران برداشته شد. به امام های جمعه دستور داده شده بود که گروه های اسلامی را علیه دولت های " بی ایمان و کافر " تحریک کنند و متعاقب آن آنها را در وطنیان انجام عملیات تروریستی را فراهم آورند، سید محمد خاتمی رئیس قلمی سازمان وحدت اسلامی، در

گروه های رهبران جنبش های ساختگی اسلامی، بطور محرمانه گفته بود تصمیم گرفته ایم گروه های انتحاری ۱۰ تا ۲ نفره برای عملیات تروریستی تشکیل دهیم و بخصوص آن ها را که در لبنان هستند تربیت کنیم و سازمان دهیم تا در آینده علیه دشمن عمل کنند.

روزنامه اسپانیایی می افزاید: برای کسب اطلاعات در کشورهای با مصالح دشمن، آیت الله های حاکم نظر داده بودند که زوایسته های نظامی جمهوری اسلامی را که در کشورهای دیگر استفاده شود، هدف های که باید به آن ها حمله می شد، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، اردن، فرانسه و کشورهای بی بودند که از نظر رژیم اسلامی دشمن شمرده می شوند.

این روزنامه در بخش دیگری از گزارش خود می افزاید: یکی از سازمان دهندگان عمده نهاد های تروریستی رژیم اسلامی مظفری چمران بود که در زمان استقرار رژیم اسلامی، قدرت زیادی بدست آورد و سرانجام بطور اسرار آمیزی در نقطه ای از جبهه های جنگ به قتل رسید. در حال حاضر بخشی در " ساوا " سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی از طریق محسن رفیعی

دوست وزیر سپاه پاسداران بارهیسر لیبی، معمر قذافی و نیز رئیس سازمان امنیت سوریه محمد جوری برای هماهنگ ساختن عملیات تروریستی، ارتباط و همکاری دارد.

روزنامه اسپانیایی درباره مسراکز فعالیت های تروریستی در اروپا مینویسد: قبلا فردی به نام سرهنگ فصیحی مسئول عملیات تروریستی جمهوری اسلامی بود که در سفارتخانه رژیم اسلامی در پاریس بکار اشتغال داشت پس از اخراج وی، علی رضا معیری جای او را گرفت و اکنون گفته می شود علی هندی خمینی در فرانسه

روزنامه اسپانیایی درباره مسراکز فعالیت های تروریستی در اروپا مینویسد: قبلا فردی به نام سرهنگ فصیحی مسئول عملیات تروریستی جمهوری اسلامی بود که در سفارتخانه رژیم اسلامی در پاریس بکار اشتغال داشت پس از اخراج وی، علی رضا معیری جای او را گرفت و اکنون گفته می شود علی هندی خمینی در فرانسه

روزنامه اسپانیایی درباره مسراکز فعالیت های تروریستی در اروپا مینویسد: قبلا فردی به نام سرهنگ فصیحی مسئول عملیات تروریستی جمهوری اسلامی بود که در سفارتخانه رژیم اسلامی در پاریس بکار اشتغال داشت پس از اخراج وی، علی رضا معیری جای او را گرفت و اکنون گفته می شود علی هندی خمینی در فرانسه



نقش جمهوری اسلامی در تروریسم

روزنامه اسپانیایی " با " در گزارشی که در باره اوضاع جمهوری اسلامی و نقشی این رژیم در عملیات تروریستی منتشر کرده، می نویسد: در چند سال اخیر دهها تروریست انتحاری که در جمهوری اسلامی آموزش دیده اند، از سوی حکومت اسلامی به اروپا و آمریکا اعزام شده اند. هدف آن ها مجازات کافران و کسانی است که مخالف امام خمینی هستند.

این روزنامه می افزاید: در حال حاضر بیش از چهارصد تروریست در تمام اروپا، دستمزد عملیات خود را از بودجه کلانی که جمهوری اسلامی به پیشبرد عملیات تروریستی برون مرزی اختصاص داده است، دریافت می کنند. این بودجه از محل ۱۵ یا ۲۵ درصد حق دلالتی سلاح های که جمهوری اسلامی از بازار بین المللی سلاح خریداری می کند، تهیه می شود.

در سال ۱۹۸۳ سازمان اف. بی. آی آمریکا تماس های سازمان های تروریستی رژیم خمینی با دیگر سازمان های اسلامی را که در آمریکا فعالیت می کنند، کشف کرد و در پی آن موفق شد طرح عملیات انفجار کاخ سفید را که از تهران هدایت می شد، خنثی کند.

به نوشته روزنامه اسپانیایی " با " مهمترین گام برای سازماندهی عملیات تروریستی در اوایل بهار سال ۱۹۸۴ در تهران برداشته شد. به امام های جمعه دستور داده شده بود که گروه های اسلامی را علیه دولت های " بی ایمان و کافر " تحریک کنند و متعاقب آن آنها را در وطنیان انجام عملیات تروریستی را فراهم آورند، سید محمد خاتمی رئیس قلمی سازمان وحدت اسلامی، در

گروه های رهبران جنبش های ساختگی اسلامی، بطور محرمانه گفته بود تصمیم گرفته ایم گروه های انتحاری ۱۰ تا ۲ نفره برای عملیات تروریستی تشکیل دهیم و بخصوص آن ها را که در لبنان هستند تربیت کنیم و سازمان دهیم تا در آینده علیه دشمن عمل کنند.

روزنامه اسپانیایی می افزاید: یکی از سازمان دهندگان عمده نهاد های تروریستی رژیم اسلامی مظفری چمران بود که در زمان استقرار رژیم اسلامی، قدرت زیادی بدست آورد و سرانجام بطور اسرار آمیزی در نقطه ای از جبهه های جنگ به قتل رسید. در حال حاضر بخشی در " ساوا " سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی از طریق محسن رفیعی

دوست وزیر سپاه پاسداران بارهیسر لیبی، معمر قذافی و نیز رئیس سازمان امنیت سوریه محمد جوری برای هماهنگ ساختن عملیات تروریستی، ارتباط و همکاری دارد.

روزنامه اسپانیایی درباره مسراکز فعالیت های تروریستی در اروپا مینویسد: قبلا فردی به نام سرهنگ فصیحی مسئول عملیات تروریستی جمهوری اسلامی بود که در سفارتخانه رژیم اسلامی در پاریس بکار اشتغال داشت پس از اخراج وی، علی رضا معیری جای او را گرفت و اکنون گفته می شود علی هندی خمینی در فرانسه

در تهران چه می گذرد؟

هفته نامه ساندی تایمز در شماره ۴۶ اکتبر در مقاله ای زیر عنوان: در تهران چه می گذرد، توصیفی از اوضاع ایران بدست داده است. به گزارش این هفته نامه اکنون دیگر زنانی که در مهمانی ها روزلب به کار می برند و لباس های غربی می پوشند، با کسانی که در خانه های خود به صرف مشروب الکلی یا شنیدن موسیقی آمریکا می مشغولند، تنها با پرداختن جریمه آزادی می شوند. در یک مهمانی از این نوع، پس از توقیف همه مهمانان، صاحب خانه تنها با پرداخت مبلغی معادل دو هزار دلار و بدون دریافت هیچ گونه رسیدی، توانست خود و مهمانانش را نجات دهد. با پرداختنست که مسئله سخت گیری این چنینی در تهران روز بروز به صورت دایره ای تنگ تر در می آید، اگر تا یک سال پیش زنان خیابان های شمالی شهر می توانستند، روزلب بپوشند و طرزی از موهای خود را از زیر روسری بیرون بگذارند امروز چنین کاری به منزله خیانت به خون شهیدان جنگ شمرده می شود و آخرین دستور در مورد پوشش زنان آن است که باید رنگ چادرها سیاه، قهوه ای یا سرمه ای باشد و در تنها یک سانشی مترازا بر بوالا تر باشد.

شاید گفته شود که این سخت گیری های روزمره نشان آن است که رژیم اسلامی هم مردم مستبدتری شود. اما چنین نیست در واقع جریمه های سنگینی که برای چنین جرائمی تعیین می شود به دلیل تنگدستی نیست و حشمتناک حکومت است. و البته دلیل آن از یکسو جنگ شش ساله با عراق و از سوی دیگر کاهش درآمد مسلمانان دولت از نفت است که به کمترین نصف رسیده است. در خیابان های طولانی و غمزه تهرانی

صلیب سرخ، جمهوری اسلامی را محکوم کرد

آلکساندر هه رئیس صلیب سرخ بین المللی روز ۲۷ اکتبر، ادعای صدها تندی علیه دولت های درگیر در جنگ در سراسردنیا، که از جمله جان هزاران اسیر جنگی را به خطر انداخته اند، انتقاد کرد. وی طی گزارشی از فعالیت های پنج ساله اخیر، در بیست و پنجمین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ، گفت: اغلب اوقات اسیران جنگی با نقض کامل حقوق انسانی شان، تبدیل به گروگان شده اند. در حالی که همه کشورهای موردا اتهام، کنوانسیون ژنو را امضا کرده اند.

آلکساندر هه سپس، فهرستی از کشورهای را ذکر کرد که فعالیت های صلیب سرخ در آن کشورها، بخصوص دشوار است. از جمله جنگ میان جمهوری اسلامی با عراق، که مهمترین نبرد مسلحانه بین المللی است، و صلیب سرخ فقط از دور بر آن نظارت دارد.

وی سپس به گزارش های صلیب سرخ در باره اسیران جنگی دو طرف درگیر در جنگ خلیج فارس و استفاده از سلاح های شیمیایی در این جنگ اشاره کرد. به گفته آلکساندر هه، صلیب سرخ بین المللی، از سال ۱۹۸۴ به این طرف، موفق نشده از اردوگاه های اسیران جنگی عراقی در ایران بازدید کند.

زکی یمانی برکنار شد

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی هفته گذشته طی فرمانی شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت و معادن عربستان سعودی را از سمت خود برکنار و ناظر وزیر برنا مهربی را جایگزین وی کرد. زکی یمانی از سال ۱۳۴۱ قبل از آن که به سن سی سالگی برسد، از سوی ملک فهد پادشاه پیشین عربستان سعودی به سمت وزیر نفت آن کشور منصوب شد و بیش از ۲۵ سال وظیفه سلطنت پادشاه سعودی، در این سمت باقی ماند. در فرمان پادشاه عربستان سعودی، علت برکناری زکی یمانی ذکر نشده است. خبرگزاری فرانسه می نویسد: ستاره یمانی از سال گذشته هنگامی که عربستان سعودی به علت کاهش صادرات نفتش با مشکلات اقتصادی روبرو شد، روبه افول نهاد.

جریمه نگاه

هفته نامه نول اسپروا تور، چاپ پاریس خبر جریمه شدن زنان ایرانی را در صورت رعایت نکردن حجاب اسلامی چاپ کرده است.

نول اسپروا تور می نویسد: از این پس در جمهوری اسلامی زنان چنانچه حجاب اسلامی را رعایت نکنند محکوم به پرداخت جریمه نقدی می شوند. این جریمه ها عبارت است از معادل ۶۰۰ فرانک برای پدیدار شدن یک طره مو از زیر حجاب و معادل ۶۳۰ فرانک برای لاک ناخن یا روژ لب.

نول اسپروا تور می افزاید: اخیرا " نیزبختنا می خطاب به کارمندان مادر شده است که بر اساس زنان نیاید، هنگام سخن گفتن با همکاران مرد خود، مستقیما " به چشمان آن ها نگاه نکنند در غیر این صورت معادل ۹۰۰ فرانک به عنوان جریمه از حقوق آن ها کم خواهد شد.

فرهنگ ایران

محمد حفر محبوب

سیمرغ، عنقا، سی مرغ

نام سیمرغ را همه ایرانیان شنیده اند. بسیاری از آن‌ها هم می‌دانند که سیمرغ، پدربزرگ یعنی زال را پرورش داده است. نیزگروهی که تعدادشان کمتر است، خیبرگزارانند که سیمرغ در جنگ رستم و اسفندیار رکنک‌های بسیار گران بهایی به رستم کرده، زخم‌های او را سبب رخسار یک شبه‌شفا بخشیده و رستم را به سوی تیرچوب‌گز، سلاحی که موجب مرگ اسفندیار شد رهنمون بوده است.

اما گذشته از آن که شرح جزئیات همین داستان‌ها که گفتم بسیار دلکش و دایره‌ای بسیار نیکوآموزنده است، سیمرغ داستان‌های دیگری نیز دارد که می‌گوئیم آن‌ها را به اختصار تمام با خوانندگان گرامی در میان نهمیم. اما در آغاز باید بدانیم این کلمه: سیمرغ چه معنی دارد و کجا آمده است؟

جزء دوم این کلمه، یعنی "مرغ" در زبان‌های باستانی، و نیز در زبان و ادب فارسی، به معنی پرنده است، و آن پرنده‌ای را که امروز فقط جنس ماده آن را مرغ می‌خوانیم، در قدیم ما گیان نامیده می‌شده است. شیخ اجل سعدی راست:

جو ماکیان به درخانه چندبینی جور
جرا سرتنگی چون کبوتر طیار؟
شواهد برای کلمه "مرغ" به معنی پرنده، فزون و فراوان است، هم از سعدی:

دوش مرغی به صبح می‌نالیسد
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

مرغان قفس را آلمی باشد و شوقی
کان مرغ نداند که گرفتار نباشد
و نیز: مرغان باغ فایه سنجند و بدله گوی
تا خواهی که خورد به غزل‌های پهلوی (حافظ)

هوامسیح نفس گشت و باغ تا فک گشای
درخت سبز شد و مرغ درخروش آمد (")
اما نخستین بخش کلمه در "وستا" سئنه " و در زبان پهلوی " سین "، هر دو کلمه به معنی عقاب و شاهین و خلاصه مرغان بزرگ شکاری بوده است. بنا بر این سیمرغ "اطلا" به معنی عقاب یا شاهین پرنده است و درست همین معنی است که موجب شده است که در اساطیر و حماسه‌های ایرانی سیمرغ را به صورت پرنده‌ای بسیار بزرگ تصور کنند. اما از قدیم تمام خردمندان و حکیمان می‌دانسته‌اند که چنین مرغی وجود خارجی ندارد و در نام "سیمرغ" و "کیمی" مظهر چیزهایی هستند که فقط وجود خیالی و وهمی دارند و در عالم خارج نشانی از آن‌ها نمی‌توان یافت. عبدالله لواط جیلانی در آغاز قصیده‌ای بسیار معروف گوید:

معدوم شد مروت و منموش شد وفا
زین هردو نام ماند، جو سیمرغ و کیمی
و نیز: وفا مجوی زکی، و رخن نمی‌شوی
به هرزه (= بی‌بهره) طالب سیمرغ و کیمی باش (حافظ)
اما در جهان باستان هر معدومی موجود و هر کارنا ممکنی امکان پذیر است. از همین روی سیمرغ نیز در این جهان جای گزیده و افسانه شده است.

در شاهنامه سیمرغ بر سر البرزکوه لانه دارد:

یکی کوه بُدنامس البرز کوه
به خورشید نزدیک و دور از گریه

بدان جای سیمرغ را لانه بود
که آن خانه از خلق بیگانه بود
ایادرا و ستایشان سیمرغ بر سر درختی است در میان دریای "فراخ کزت" و آن درخت "دارای داروهای نیک و مؤثر است و آن را (درمان بخش همه) خوانند و در آن تخم تمام گیاهان نیا نهاده شده است." دربار "این درخت، در کتاب‌های پهلوی بیشتر توضیح داده شده است:

"آسیان سیمرغ بالای درختی است که علاوه بر داروهای بسیار تخم تمام گیاهان، غذاهای گزنده نیز هست. هر وقت سیمرغ از روی آن برمی‌خیزد هزار شاخه از آن می‌پرود. و چون بر آن می‌نشیند هزار شاخه از آن شکسته و تخم آن‌ها پاشیده و پراکنده می‌شود. مرغی دیگر تخم‌ها بی‌راکهار این درخت فروریخته است به جایی می‌پرد که فرشته‌ها با آن از آن آب برمی‌گیرند و تمام آن تخم‌ها به واسطه وی با باران فروری ریخته می‌شود و گیاهان گوناگون می‌روید، بدین ترتیب، جاره‌گری و جنبه پزشکی سیمرغ و نیز حکمت و دانایی وی، در مدارک قدیم تراژدها نامیده شده است.

درختی منسوب می‌شود که آسیان وی در آن است. اما سیمرغ سخن گویند و رستم و دیگران سخن می‌گویند. مرغان سخن گو بسیارند که از آنان طوطی نزد ما ایرانیان از همه معروف‌تر است. اما سار (= سمرغ) نیز که در شعر سعدی و حافظ آمده، کاسکو، مینا و بسیاری مرغان دیگر نیز هستند که حتی بهتر از طوطی از عهده تقلید صداهایی که می‌شنوند برمی‌آیند. در قرآن نیز در داستان سلیمان آمده: یا آن پیا مبر سخن می‌گویند و او و پسرانش را به سوی سرزمین ملکه سبا دلالت می‌کند. از این روی شگفت نیست اگر شاه مرغان، و بزرگ‌ترین و با شکوه‌ترین آنان نیز از سخن گفتن بهره‌داشته باشد.

اما چگونه شده است که شفا بخشی درخت، و خورد و بینش پزشکان و حکیمان نیز به این مرغ نسبت داده شد، چه سیمرغ در شاهنامه بلندی پرواز، قوی، خردمند، بزرگ و چاره‌گراست؟

در دوران‌های کهن، روحانیان و موبدان دارای تمام دانش‌های روزگار خویش بودند و علاوه بر آنجا وظایف دینی به‌کار پزشکی نیز می‌پرداختند. بسیار احتمال دارد که یکی از این روحانیان که "سئنه" (عقاب) نام داشته دارای سمت روحانی مهمی بوده و در دانش پزشکی و درمان بیماران نیز شهرت یافته باشد آن‌گاه داستان‌های چنین مردی، با افسانه‌های مربوط به مرغ سئنه، و درخت "همه‌درمان بخش" یک‌جا شده است. پرنده افسانه‌ای نسبت داده شده باشد.

یقین داریم که ایرانیان در قدیم، گاه نام فرزندان خود را "سئنه" گذاشتند و شگفت‌انگیزتر این که مادر رودابه، و مادر بزرگ مادری رستم سیندخت اسیندخت نام داشته است.

نخستین جزء نام این زن، بی‌هیچ شبهه از همان "سئنه" گرفته شده است و چنان که می‌دانیم سیمرغ در داستان زاده شدن رستم دخالتی بسیار قوی و مؤثر دارد. و او ای بسا که این قصه از همین نکته نام مادر مادر رستم سیندخت بوده است ریشه گرفته و در هنگام زاده شدن رستم بزبالین رودابه، نه سیمرغ، که همان ما در خودش سیندخت حضور داشته و به چاره‌گری پرداخته و بعد از این شباهت اسمی موجب ورود سیمرغ در داستان تولد رستم شده است. در این باب در شرح ماجراهای سیمرغ باز سخن خواهیم گفت.

اولین داستانی که در آن پای سیمرغ به صحنه آمده است، همان است که در داستان زال است. دربار "این داستان بسیار سخن را دراز نمی‌کنیم:

نیبود ایچ فرزند مرسام را
دلش بود جویسا، دلارام را
نگاری بُد اندر شبستان آوی
ز کلبه‌برگ رخ داشت، و ز مشک موی
ز سام نریمان همو بار داشت
ز بارگران تنش آزار داشت
ز مادر جدا شد در آن چند روز
نگاری جو خورشید گیتی فزوز
به چهره نکو بود برسان شید (= خورشید)
ولیکن همه موی بودش سپید
وقتی چنین بچه‌ای از مادر زاده می‌شود تا مدتی کسی یا رای آن نداد و در گاه‌ها جارا به سام باز گوید. سرانجام دایه وی جرات می‌کند و خبر را به سام می‌رساند. سام از دیدن کودک سپیدموی سخت نگران و نومید می‌شود و با از این بچه، چون بچه، اهرمن

سپه چشم و مویش بسان سمن
چو گویم که این بچه دیو کیست
پلنگ دورنگ است یا خود پیری است؟
سپس دستوری دهد که کودک را بردارند و به جایی دور دست بپرند. خاندان سام کودک را به البرزکوه می‌برند که "بدان جای سیمرغ را لانه بود".

نهاده‌اند بر کوه و گشتند باز
بر آمدن بر این روزگاری دراز
خداوند این کار را بر سام نمی‌بخشاید و ز دور کردن آن کودک بی‌گناه بر سام خشمگین می‌شود و از آن پس در شبستان سام کودکی به دنیا نمی‌آید. سیمرغ نیز کودک را می‌رباید و برای طعمه جوجه‌های خود که از خون جانوران غذاییان می‌داد، می‌بزد. اما جوجه‌های سیمرغ بزبال مهرمی آوردند. زال در لانه سیمرغ بزرگ می‌شود و شبی سام در خواب با زال کودک خود و زنده بودن او آگاه می‌شود و به البرزکوه می‌رود. سیمرغ - کسه داناست - درمی‌یابد که سام برای بردن پسر آمده است. آن‌گاه با زال چنین می‌گوید:

تورا برورنده‌ی یکی دایه‌ام
همت دایه، هم‌نیک سرمایه‌ام
پدر آمده است و اکنون باید تورا بردارم و بی‌آزارش زود او گذارم. زال نخست نمی‌خواهد از سیمرغ و آشیانه او جدا شود. اما سیمرغ بدومی گوید اگر تراج و تخت و آیین‌شاهی را ببینی دیگر این لانه‌ها به‌کار نمی‌آید. با این حال:

ابا خوبش تن بر یکی پیرمن
همیشه می‌باش با فرمن
گرت هیچ سختی به روی آورد
و راز نیک و بد گفت و گوی آورد
بر آتش بر افکن یکی پیرمن
همیشه می‌باش با فرمن
زال از این پرسیمرغ در هنگام گرفتاری و عا جز شدن

رودابه از زادن رستم، استفاده می‌کند. داستان زال با پدر، سپس مهر آوردن بر رودابه و حل شدن مشکلاتی که در این راه بوده است داستانی بسیار دلکش است که باید جداگانه از آن سخن گفت.

در حال زال پرسیمرغ را بر آتش می‌افکند. مرغ حاضر می‌شود و زال را سخت غمگین می‌یابد:

چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست
به چشم‌ه‌زبان درون، نم‌چراست؟
از این سرو سیمین بر ماه روی
یکی شیر آید تورا ناجوی ...
بیا و یکی خنجر آب گشوی
یکی مرد دانا دل پرفشوی
نخستین به می‌ماه رامست کن
زدل بیم‌واندیشه را بست کن
تو بنگر که بی‌تا دل افسون کند
زیله‌ی او بچه بیرون کند ...
وزان پس بدورد کجا کرد چاک

زال دورکن ترس و اندوه و باک
و این همان عمل جزای است که در تاریخ به نام جولیوس سزار قیصر نامدار روم به سزارین معروف شده است. اما پزشکی و داروشناسی سیمرغ:

گیاهی که گویمت، با شیر و فستق
بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
بسای و بی‌الای برخستگیش
ببینی هم اندر زمان رستگیش
بر آن مال از آن پس یکی پیرمن
خسته بود سایه فرمن
سپس پری دیگر ازای زوی خود کند به زال می‌دهد و می‌رود.
این دومین کار سیمرغ در شاهنامه است.

سیمرغ دوبار دیگر در شاهنامه ظاهر می‌شود. سومین صحنه ظهوری کمتر شناخته شده است. از این روی نخست صحنه چهارم - آخرین صحنه - ورود سیمرغ - را که آمدن وی برای راهنمایی رستم در رویا رویی با اسفندیار است به اختصار با زمی گوئیم و سپس قدری بشرح تردرباره سومین صحنه گفتگویی کنیم:

اسفندیار شاه زاده و پهلوان مقدس ایرانی به امربدر به سیستان می‌رود تا رستم را دست بسته به درگاه پیدرش گشتا سبب بیاورد. رستم که به هیچ روی خواهان جنگ با اسفندیار نبود هر چه می‌کنند که او را از پیگاری زاده‌اند، دست کم از بستن دست وی - که در حقیقت اعلام مرگ پهلوانی رستم است - خودداری کند، اسفندیار رضاً نمی‌دهد. رستم نیز که به هر کاری راضی است جز بستن شدن دستش، بدومی گوید:

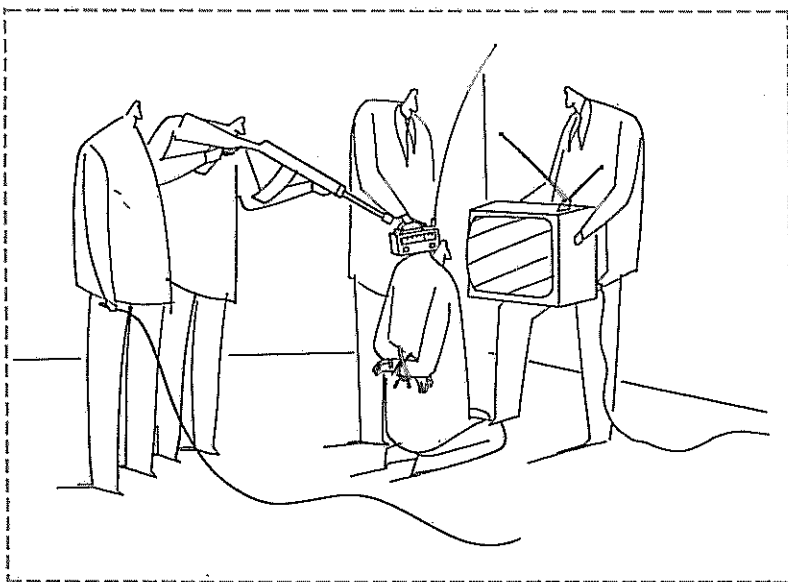
که گفت برو دست رستم ببند
نبنده مراد است چرخ بلندی
سرانجام ناچار قرار به جنگ داده می‌شود. در نخستین روز جنگ، اسفندیار رستم و رخسار او را به دستگیری می‌برد و رستم و هم او را سخت مجروح می‌کند و حال آن که تیرهای رستم در اسفندیار رموشنمی افتد. رستم هر طور بوده است روز را به شب می‌رساند و شب کوفته و زخمین از میدان باز می‌گردد، اما امیدنداشته است که فردا - حتی چند روز بعد - نیز بتواند به جنگ برود. با زشب هنگام زال پسر سیمرغ را بر آتش می‌افکند. سیمرغ می‌آید و همان گونه که خستگی رودابه را درمان کرده بود در جرات‌های رستم و رخسار نیز شفا می‌بخشد، و رستم را از کشتن اسفندیار بر حذر می‌دارد و بدو اعلام می‌کند که کشته شده اسفندیار در آن جهان گرفتار عذاب خواهد بود، در این جهان نیز ششور بخت است و به زودی کشته خواهد شد. با این حال رستم را به درخت گز راه‌نمایی می‌کند و رستم تیری دوشاخه از آن درخت می‌گیرد و آن را به نقطه ضعف اسفندیار - چشمانش - می‌زند. اسفندیار کشته می‌شود. چندی بعد رستم نیز به دست برادرش شغاد کشته می‌شود و پسرش از مرگ برادر خائن خود را نیز می‌کشد. خاندان رستم نیز به دست بهمن پسر اسفندیار، و به خون خواهی پدرش به با دفن داده می‌شود و پیش‌بینی سیمرغ به حقیقت می‌پیوندد.

سومین صحنه ورود سیمرغ در شاهنامه مربوط به هفت خان اسفندیار (خان پنجم) است. برای اسفندیار نیز به تقلید از رستم، هفت‌خان ترتیب داده شده است که در این جا سخن گفتن از آن را روی نیست. خان پنجم از این هفت‌خان کشتن سیمرغ است. جواب این که اگر سیمرغ در هفت‌خان اسفندیار کشته شده بود چگونه در جنگ رستم و اسفندیار به یاری رستم آمده؟ در پایان این

سومین صحنه ورود سیمرغ در شاهنامه مربوط به هفت خان اسفندیار (خان پنجم) است. برای اسفندیار نیز به تقلید از رستم، هفت‌خان ترتیب داده شده است که در این جا سخن گفتن از آن را روی نیست. خان پنجم از این هفت‌خان کشتن سیمرغ است. جواب این که اگر سیمرغ در هفت‌خان اسفندیار کشته شده بود چگونه در جنگ رستم و اسفندیار به یاری رستم آمده؟ در پایان این



خشونت در جهان بینی خمینی



اگر کسی حوصله کند دوره روزنامه‌های معروف لوموندرا در سال ۱۹۷۸ اوراق بزند، در آن به گزارشی دست‌خوردنی است که در آن روزنامه نگار سرشناس، در باره ایران نوشته است. در این گزارش درباره رژیم پیشین ایران و زندانیان سیاسی و اعدام‌های سیاسی، ارقامی به اغراق ذکر شده است.

مقصود ما اکنون به هیچ روی این نیست که بگوئیم در آن زمان در ایران زندانیان سیاسی وجود نداشت، و کسی را بدون مجازات محکوم نمی‌کردند. مقصود ما بلکه این است که نشان دهیم برخی روزنامه‌های معروف از زبان نویسندگانسی که معروفیتی کمتر از روزنامه‌های خود ندارند، چه سبک‌سازانه و سربوهوا با ارقام و اعداد بی‌اساس می‌گردند. متأسفانه این شیوه هنوز از سنت روزنامه‌نگاری غرب رخت برنمی‌تابد. با ردیف کردن چند خبر، یا با دیدن تظاهراتی که رژیم تهران با بسیج مزدوران خود بسرازمی‌اندازد، برخی از آن‌ها می‌گویند و می‌نویسند که رژیم اسلامی نه تنها اکنون از ضایعات برخوردار است، بلکه پس از مرگ آیت‌الله نیز چندان ثبات نخواهد داشت که ما ننگاری خود را تضمین کند.

اگرچه ما هم، هر قدر سواد تریا شناسد تعریف آن‌ها دشوارتر می‌گردد، ولی در تعریف مفهوم ثبات دنیا به مشکل بزرگی پیش‌آید. حکومت با ثبات یعنی حکومتی که فقط در احوال و ثبات پیش‌بینی‌ناپذیر توازن و تعادل خود را از دست بدهد، حکومت با ثبات یعنی حکومتی که برای مسائل پیش‌روی خود بر نماند، اما قابل اجرا داشته باشد، حکومت با ثبات فقط

در جامعه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد که در آن شهروندان بدانند تکلیفشان در برابر قانون، یا دست‌کم قدرت بی‌قانون دولت، چیست. از تفصیل بیشتر در این باب می‌گذریم فقط می‌پرسیم آیا این شرایط ابتدائی ثبات در ایران امروز فراهم است؟ رژیم تهران به چندین دست به قوانین اسلامی که هنوز کارائی خود را در تنظیم مناسبات اجتماعی - اقتصادی نشان نداده‌اند؟ به مجلس اسلامی که نمایندگانش را بدون تشریفات قانونی با زداشت می‌کنند؟ به رهبر خود که هنوز در باره مسائل مهم کشور حتی یک حرف قابل استناد نکرده است؟ به دولت خود که به گفته وزیران کابینه یکی از بی‌اختیارترین دولت‌های سراسر تاریخ معاصر ایران است؟ به امام‌های

جماعت خود که هر کدام ساز خود را می‌زنند؟ به دستگاه‌های خود که هر روز با یاری زور و زورگری بر قصد و نیت اصلاً با فطرت آیت‌الله خمینی نمی‌خوانند. او، از همان نخستین روزی که علاقه به مداخله در امور سیاسی را در خود کشف کرد، به عنوان برهمنزنده ثبات و نظم به میدان آمد. در آغاز زده‌ه بیست و نهم خورشیدی، او را به عنوان یکی از مردان پشت پرده فعالیت‌های تئورستی فدائیان اسلام می‌بینیم. در آن زمان وی شهرتی چنان بهم‌نرسانده بود که بتواند نام خود را در سراسر ایران به گوش‌ها برساند. ولی گذشت عمر نیز به جای آن که او را بخته‌تر کند و شخصیت متعادل‌تری به وی ببخشد، جز ثومه‌های آشوب‌طلبی و ثبات‌ستیزی را در او شکوفا کند. در خرداد

۱۳۴۲، خمینی با قدرت تخریبی بسیار بیشتری به میدان آمد تا در آغاز زده‌ه بیست و نهم خورشیدی. شاه‌ها نینعی می‌گویند وقتی که شنیدیم موران انتظامی به روی مردم آتش‌گشوده‌اند و تنی چند را کشته‌اند، گل‌از گلش شکفت و گفت: حالا خوب شد.

خمینی را گرفتند و به تبعید فرستادند. ولی این سال‌ها نیز که بیشترش به تفکر در تنهایی گذشت، سبب گردید که او در جهان بینی معطوف به آشوب و انفجار خویش چاشنی‌های بیشتری کار بگذارد. خمینی ۱۳۵۷، با آشوب طلب‌تر و نابکارتر از سال ۱۳۴۲ جلوه کرد.

طبیعت مستولی این مرد، اهریمنی است. حتی اگر بخواند، آن نیروی درونی متقابل را ندارد که بتواند با این طبیعت مستولی مبارزه کند. او نما قدرت علی را در آن می‌بیند که می‌توانست با ذوالفقار آدم‌ها را از طول و عرض دونیمه کند. وقتی که این ترجیح بندسیاسی خود را مدام تکرار می‌کرد که "اسلام خون تازه می‌خواهد"، انسان می‌توانست شاهد آن لحظه‌ها و دقیقه‌های نادری باشد که آن

چهره سرد دستخوش هیجان می‌شد. توده‌های زدن، قطع دست مخالفان، سیلی نواختن - این‌ها اصطلاحات ملایم‌تر فرهنگ سیاسی خمینی است. خمینی حتی به نزدیک‌ترین اطرافیان خود مدام گوشزد می‌کنند که موقعیت‌شان چقدر لرزان یا پاره‌پاره است. هیچ‌کس جز خود او و نواب‌خویش را از زبلائی که همین فردا می‌توانستند دستگیر شوند، ایمن احساس کند. رژیم او برای برهم زدن ثبات آمده است. مفسران غربی چه بخواهند چه نخواهند، ایران با وجود رژیم آیت‌الله‌رویی ثبات نخواهد دید.

این نخستین بار است که به جفت سیمرغ اشاره می‌شود و علت آن این است که پیش از وقوع این صحنه سیمرغ به دست اسفندیار رگشته شده بود و در صحنه بعدی می‌بایست با زگشت و توجیه شود. نکته مهم دیگر این است که سیمرغ در برابر بر رفتن اسفندیار رنه تنها هیچ کینه‌ای بدو ندارد، بلکه او را به گرمی می‌ستایند و او را بی‌تظنیر و موجب بقای ایران می‌خوانند.

به تقلید فردوسی از سیمرغ در بیشتر داستان‌های حماسی و داستان‌های عوامانه استفاده شده است. اما این مرغ افسانه‌ای را زقرن ششم به بعد، به عنوان شاه‌سرخان می‌شناسند که در گروه قاف منزل دارد. در این تصور، اهل عرفان و شاعران صوفی مسلک، او را با عنقای مغرب یکی گرفته‌اند و افسانه‌های منسوب به او را با افسانه‌های سیمرغ آمیخته‌اند. در هر صورت، در اصطلاح عارفان سیمرغ گنا یا زانسان کامل است که زبده‌ها پوینده است، و نیز گنا به از وجودنا محدود و بی‌نشان است. عطا در منطق الطیر سیمرغ را برای تعبیر از وجود نا محدود و بی‌نشان حق استعمال کرده است که به حکم مانی اهل وحدت در عین حال جیزی جز "سیمرغ" که همان طالبان دیدار او و وصال حق هستند، نیست. وی برای این کار "سیمرغ" و "سیمرغ" را با "سیمرغ" بازی کرده و آن دورا یکی گرفته است. البته چنین شباهت‌ها بی‌بین دو کلمه وجود دارد اما از نظر معنی میان سیمرغ و سیمرغ اختلاف بسیار است و توجیه عطا را می‌توان از منقوله پندارهای شاعرانه یا ریشه‌شناسی عوامانه به حساب آورد.

* خستگی در اصل به معنی زخم و جراحت است و "خسته" همان است که امروزان را مجروح یا زخمی می‌گوییم. زخم نیز در قدیم به معنی "ضربه" بوده است و هنوز در فارسی امروز کلمه "زخمه" (= ضربه) به همان معنی باقی مانده است. * این کلمه را گاهی به صورت "خوان" (هفت خوان) می‌نویسند اما درست نیست. خوان جز سفره هیچ معنایی ندارد و مناسبت معنی نیست. اما خوان در فارسی به معنی خانه و منزل و مانند آن است و هفت خوان یعنی هفت منزل. کلمه "خوان" که در پانچ نام‌های خاص می‌آید مغولی و لقب رئیس قبیله است (مانند چنگیزخان، هلاکوخان).

سیمرغ، عنقا، سی مرغ

به خون اسب و صندوق و گردون بهشت زندوق بیرون شد اسفندیار بفرید چون شیر در کارزار... همی زد بر او تیغ تاپاره گشت چنان چاره‌گر مرغ بی چاره گشت بچگان سیمرغ نیز چون وی را چنان خسته و خون چکان می‌بینند از میدان می‌گریزند و دیگر کسی نشانی از آن نمی‌بیند.

فردوسی در هیچ یک از این صحنه‌ها به جفت داشتن سیمرغ، و نریا ماده بودن آن مرغی که زال را ربوده است، یا در این صحنه که سیمرغ با بچه‌ها به جنگ اسفندیار می‌آید، کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند و خواننده می‌باید در گه سیمرغ یکی بیش نیست و بچه‌ها پیش هم در جریان داستان هیچ کاری انجام نمی‌دهند. جز آن که او را از زگشتن زال خردسال با زمی دارند، اما وقتی سیمرغ برای کمک به رستم ز راه می‌رسد و زخم‌های او را شفا می‌بخشد، وی را از این که با اسفندیار رگت کرده است سرزنش می‌کند:

جرازم جستی ز اسفندیار که او هست رویین تن و نامدار؟ و رستم چنین با سخ می‌دهد: بدو گفت رستم: گرا و را زیند نبودی، دل من نکستی نژند مرا کشتن آسان تر آید ز ننگ و گریا زمانم به جایی ز جنگ اما سیمرغ عقیده دارد که رستم می‌بایست از اسفندیار تمکین کند و به فرمان وی گردن نهی آن که این اطاعت ما به ننگ وی باشد؛ که اندر زمانه جنویسی نخواست بدودا در ایران همی نشت راست بیریزی از وی نباشد شکفت مرا از خود انداز به یاد گرفت که آن جفت من، مرغ با دستگاه به دستا، و شمشیر کبر دست تیا

گفتار از زبان خود سیمرغ داده خواهد شد. فعلاً در این مرحله سخن از کشتن او است. گرسر راه‌نمای اسفندیار در هفت خان - در باره سیمرغ بدومی گوید:

یکی کوه بینی سراندر هوا بر او بر یکی مرغ فرمان روا که سیمرغ خواند او را کارجوی جویرنگه مرغی است بیکارجوی اگر بیل بیند بر آرد به جنگ ز دریا نهنگ و به خشکی پلنگ نبیند ز برداشتن هیچ رنج مرا و را جوگرگ و جوادو مسنج دویچه است با او به بالای او همان رای بیوسته بارای اوی جوا و بر هوا رفت و گسترید بر ندا در زمین توش و خورشید، فر می‌خواهد اسفندیار را از جنگ با سیمرغ بازدارد. اما جهان جوی گوش به حرف او نمی‌دهد و ماده بیکار با سیمرغ می‌شود. وی در خان سوم - کشتن ازدها - دستور داده بود صندوقی محکم بسازند و تیغ‌ها و سرنیزه‌های تیز بر هر جای آن نصب کنند و آن را بر گردونه‌ای بگذارند و به وسیله آن برا زدها چیره می‌شود. در جنگ با سیمرغ نیز: سیه راه سالار لشکر سیرد همان اسب و صندوق و گردون (گردونه) ببرد همی رفت چون باد فرمان روا یکی کوه را دید سردر هوا...

جوسیمرغ از کوه صندوق دید پش لشکروناله بوق دید ز کوه اندر آمد جوا بر سیاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه بر آن بدکه گردون بگیرد به جنگ بدان سان که نخجیر گیرد پلنگ بر آن تیغ‌ها زد و ببال و دو پیر نماد ایچ سیمرغ را زور و فر... جوسیمرغ از آن زخم ها گشت سست

از گزارشگران داخلی نهضت

رژیم در آستانه‌ی فروریختگی

گروه باشم تشکیلاتی خاصی تا آنجا که ما تحقیق کردیم در تشکیل شورا های اسلامی نقش موثری داشتند و امروز بسیاری از شورا ها مستقیماً تحت القابات و تواتیرات علنی و پنهانی گروه بنوی قرار دارند که می توانست در موقع خود مشکلات عظیمی برای مخالفین تشکیلات فراهم کند. مذهبیبون راستگرا در طول حیات رژیم هرگز با نبوی و همفکرانش کناریا مدند و هروقت نبوی به مجلس شورای اسلامی قدمی گذارد در سراسر ایران را با کلمات رکیک به نام سزا می بندند و هرگاه که زمان را بگیرد فرامی رسد آرای او به شکل خفت آوری، کمترین ارقام را تشکیل می دهد، از مدتی پیش با شکل گیری و فعالیت جبهه راست و رسالت در مجلس، آن ها نیز متوجه شدند که بهزاد دنیوی نه تنها همپا لکی های خود را به فعالیت زیرزمینی گشاده بلکه در تمام نده، سازمان مجاهدین نیز نفوذ دارد و همین مسئله وسایر درگیری های پیچیده ای که خاص حکومت آخوندی است موجب استعفا ی حجت الاسلام راستی و انحلال سازمان را فراهم نمود و جبهه راست با ابراز خوشحالی از انحلال سازمان مزبور مواجبه ای با آقای راستی در روزنامه رسالت ترتیب دادند تا امکان تجدید حیات را هم زاین سازمان سلب کنند. این اقدامات باعث شده که بهزاد نبوی که ظاهراً "چند سال پیش از این سازمان خارج شده و با باقی مانده اعضا هم به اصطلاح ارتباطی ندارد دست خود را با تقدیم عریضه ای به حضور امام امت رو کند که هنوز هم متولی این سازمان است و خلاصه اینکه آقای نبوی با نوشتن این نامه، امام را در برابر سئوالی قرار می دهد که با رها و با رها در چند سال اخیر در رگان ها و نهادهای جمهوری اسلامی مطرح و یا سخ آری به آن داده شده و حال به علت پستی و درماندگی رژیم و شخص خمینی، وی در پاسخ نبوی فقط استعفا و انحلال را تایید می کند نه اصل و علت انحلال سازمان که انحراف از اسلام فقهی و طرد ولایت فقیه و انواع چپ روی هاست.

در این رابطه اشاره ای می کنیم به سفر اخیر بهزاد دنیوی به آلمان فدرال و مذاکراتش در آن کشور که ظاهراً "موقتیت

علائم و نشانه های بسیار زبحران های عمیق اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور به چشم می آید که باید دقیقاً "وبا چشمی تیزبین مورد ارزیابی قرار گیرد و در زمان مناسب آن بهره گیری شود. در این زمینه می توانیم از شش شروع مخالفت های علنی گروهی مردم در تمام سطوح و در تمام مقاطع (سیاسی - اجتماعی - اقتصادی) تا تصمیم گیری های نامعقول و پراکنده و پریشان مسئولین و سازمان ها تا رسیدن به بی تصمیمی مطلق دولت (مانند مسئله حجاب اسلامی) و از درگیری های درونی و سازمانی عناصر تشکیل دهنده رژیم تا فروپاشی سازمان های ایدئولوژیک رژیم نام ببریم.

گزارشی در زمینه انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که این روزها، با نهایت احتیاط بر شی از آن در روزنامه ها منتشر شده است همراه با اطلاعاتی که جمع آوری کرده ایم بنظر سران می رسد و آشکارا نشان می دهد که نیز به مسائل دیگر در زمینه فروپاشی رژیم خواهیم داشت.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از بهمن ۵۷ از اجتماع هفت گروه سیاسی در پوشش مذهبی به اسمی موحده یعنی، منصورون، صف، بدر، امت واحد، فلاح و فلق تشکیل گردید که با وجود پوشش مذهبی، عناصر چپ بخصوص توده های، در آن اکثریت داشتند. فعالیت این سازمان از همان آغاز حکومت اسلامی برای مذهبیبون راستگرا ملا متکسوک می آید و هر قدر بر سر وسال حکومت جمهوری اسلامی افزوده می شود این سازمان بیشتر زیر سئوال می رفت تا آنجا که آقای بهزاد دنیوی و همفکرانش به ناچار برای اینکه در حکومت حضور داشته باشند مودیانه سازمان استعفا کردند و او اندکی از شدت حملات مذهبیبون راستی به این سازمان کاستند و شخصی نیز به نام حجت الاسلام راستی به عنوان مأمور امنیت، باقی مانده سازمان را (که تقریباً باقی مانده ای من نبود) زیر نظر گرفت. شاید در آن زمان بر بسیاری از ناظران پوشیده مانده که بهزاد نبوی هرگز از سازمان کناره نگرفته بلکه جناح خود را به فعالیت زیرزمینی گشاده است و این

گوئی در این چهار دهه قرن، بنیاد اسلام هرگز این قدر در خطر نیفتاده بود که در جمهوری اسلامی افتاده است. در هیچ زمانی، هیچ خلیفه ای سرنوشت تمامی اسلام را با حکومت خود چنین یکسانی نمی انگاشت که در جمهوری اسلامی انگاشته می شود. گوئی که دین اسلام نه در شبه جزیره عربستان و نه در حدود چهار دهه قرن پیش، بلکه در ایران در سال ۱۳۵۷ زاده شد. گوئی که با انقلاب اسلامی چشم به جهان گشود و با برچیده شدن بساط حکومت اسلامی نیز از بین خواهد رفت. گوئی آنچه پیش از ۱۳۵۷ در دنیا مسلمانی وجود داشت، در واقع اسلام نبود و آنچه بعد از برچیده شدن این رژیم نیز وجود خواهد داشت، اسلام نخواهد بود.

اگر قیمت ها در بازار بالایی روند و گرانی "نا" برای مردم نگذاشته است، این فی نغشه عیبی ندارد. اما اگر در روزنامه ها منعکس گردد، اسلام به خطر افتاده است. اگر دولت بی کفایت و بی تدبیر، ثروت ملی ایران را به باد دهد، این به خودی خود اشکالی ندارد. اما اگر نماینده ای در مجلسی برخیزد و این را با احتیاط یادآوری کند، اسلام

آمیخته است. (از آن جمله انتشار خراب ز سرکبیوری پروازهای لوفت تیهران) و ما برای حمله به سفارت آلمان در تهران که ظاهراً "با هدف برهم زدن نتایج سفر وی انجام گرفت و نخستین نتیجه آن مسکوت گذاشتن برنامه پرواز لوفت هانز بود. تا آنجا که اطلاع داریم بهزاد دنیوی کمتر در وزارتخانه حضور دارد. البته مشکل عمده وی غیر از درگیری با نخست وزیر و حزب جمهوری و جبهه راست، هجسوم روزانه مهدها مدیر حزب اللهی صنایع وابسته است که با بمب عراقی خورده اند و بلاتکلیف یا ارزیابی مواد اولیه می خواهد که نیست و با اجازه با خرید و تعطیل کارخانه آقا نبوی کشیده می دانند در آینده نزدیک ارزی به چنگ نمی آورند و تعطیل را انتخاب کرده که راهیست با پی آمدهای پرسرو صدا تا آنجا که روزنامه جمهوری اسلامی آرگن حزب حاکموی را شدیداً "به خود محوری" و تعطیل صنایع کشور متهم کردند. پس از جناب این مقاله بود که راستگرایان سنتی موفق شدند به کمک عناصری از دولت فریه محکم انحلال سازمان را بر سر بهزاد دنیوی فرود آورند.

این افتخار و ششست درجهات مختلف بخاطر قطع درآمدهای نفتی آشکار شده است و تا آنجا که اطلاع یافتیم چند وزیر در حال حاضر از شرکت در جلسات کابینه طفره می روند از جمله وزیرداری. از سوی دیگر موقعیت نوری بخش مدیرکل بانک مرکزی نیز به خاطر افتاد و حتی گفته می شود جانشین وی یکی از نمایندگان جوان و کمن سن وسال وزیرداری است.

با آوری شویم که نوری بخش نسبت به مقامات بی سواد و بیچ رژیم عنصری لایق تربوده و در مقام فل بازرگانی آزی به عنوان این که توانسته است در شرایط جنگی و فقدان برنامه اقتصادی اعتبار را به مرکز را حفظ کند تجلیل میشود.

کسب کسب بیداری بیداد می کند و تهدیدات دولتی در کارمندان کم کار می اثر است. آموزش و پرورش نواحی تهران با وجود گذشت بیست روز از سال تحصیلی هنوز بلا معلمین را صادر نکرده و معلمین بلا تکلیفند. توزیع کتاب های درسی فضا حت بار است و هر مدیر مدرسه ای که زورش برسد مقصداری کتاب می گیرد می برد، توزیع لوازم التحریر و کتابچه از این هم بدتر، هزینه زندگی بخصوص در زمینه کالاهای اساسی و قطعات یدکی به سرعت با لای رود. در این شرایط است که ناگهان بنزین کوبنی می شود. برآر ما موجودات تنها در تهران یک میلیون و دویست هزار

وسيله نقلیه کار می کند. کمبود بنزین در شهرستان ها از یک ماه پیش شروع شده بود و دولت سعی در تا حد ممکن کمبودها را به تهران نگذاشت و این روزها مردم شهرستان ها می گویند خوش به حال تهرانی ها، چون ما مدت ها است صاف و کمبود بنزین داریم، نان ما از نظر کیفیت بسیار خراب است و توزیع کالاهای کوبنی ما هم عقب می افتد. از آنجا که دولت در موقعیت ضعیفی است غارت و تقلب و جعل کوبن های بنزین به فضا حت کشیده شده و در خود میم بنزین ها علناً "بنزین لیتری ۱۰ تا ۱۵ تومان بدون کوبن می فروشند و در شهرستانها با وجود کوبنی شدن به علت کمبود بنزین هنوز صاف های طویلی به چشم می خورد. از هفتده پیش صاف گا زوئیل نیز بر تعداد صاف ها افزوده شده و شایع است که بزودی بهای گا زوئیل هم افزایش می یابد. پیمانکاران گا زوئیل برای تا مین سوخت مذا رسا مرو زده پنجاه روز دیگر می دهند. در بیشتر استان ها توزیع گا زوئیل بحداقل رسیده و مسئله کمبود گا زوئیل از کمبود بنزین اهمیتی افزون دارد و اگر وضع به همین نحو پیش برود حمل و نقل و خوا رسا رسا نی به شهرها می تواند حوادث غیر منتظره ای بیا فریند. در زمینه اقتصاد فروپاشیدگی در تمام ابعاد به چشم می خورد، به عنوان نمونه اخبار "ما زمان حمایت از مصرف کننده نرخ ارزما درستی را ۴۰ تومان تعیین کرده و بر این اساس با یدبهای تولید کالاهای که مواد اولیه شان از خارج وارد می شود محاسبه کرد. اما هیچ کدما سازمان های دولتی و خصوصی به این نرخ گذاری اهمیتی نمی دهند و حتی بنیاد مستضعفان نرخ ارزما درستی را ۸۰ تومان محاسبه می کند، با اینکه دولت مدعی شده است که ذخیره کندم در حد بالاست معیاد مردم پیشا پیش می گویند بزودی نان کوبنی می شود و این هفتده مطع شدم دولت مجدداً "نا نوا ها را احضا کرده و گفته است که کیسه های آرد را مخصوصاً "جسو چشم مردم قرار دهند. اما مردمیادشان نرفته است که هفتده قبل از کوبنی شدن بنزین همین ها گفتند بنزین فراوان داریم. مردم هوشمندا پیران با توجه به درماندگی و فروپاشی رژیم بر انتقادها و نظرات خود خوش و خرابکاری افزوده اند.

تظاهرات عظیم جوان ها در استان دیوم بمکند هزار رفتاری در این زمینه نمونه است در شیراز نیز تظاهرات خودجوشی به بهانه کوبنی شدن بنزین دیده شده، حال است عصیان و نارضایتی مردم به آمرزاز انفجار رسیده است که انسان را به بیاد خیزش امواج نارضایتی در آغاز حکومت شریف امامی می اندازد.

حالی که مخاطب و اقعیش نیز روبرویش نیست - می گوید: "توئی که بر میداری می نویسی ما ورشکسته هستیم، توئی که می نویسی ما هیچی دیگه نداریم، توئی که این حرف ها را می نویسی، این برای اسلام مضر است نه برای دولت."

منطق خمینی اگر خمینی وار نباشد تعجب دارد. استدلال خمینی اگر خمینی وار نباشد، شگفت آور است. آخر مگر یک دولت، به فرض آنکه صد در صد هم اسلامی باشد، نمی تواند ورشکسته شود؟ مگردین اسلام، یک دولت را در برابر ورشکستگی بیمه می کند؟ اگر آری، پس هیچ تا جر مسلمانی نیز نباید ورشکسته شود.

اگر چنین است، پس ناگزیر هر مشکلی که دولت اسلامی پیدا کند، بی درنگ برای اسلام مشکل پیدا شده است نه برای دولت. مگر عین این حرف ها که "آقا" امروز در باره میرحسین موسوی می گوید، در باره مهدی بازرگان نمی گفت، پس چرا امروز دولت موقت را که یک پول سیاه می کنند و صدایش در نمی آید؟ اگر در حکومت اسلامی در بر همین پایه

بقیه در صفحه ۱۱

اسلام در خطر

آن ها می رود، رئیس جمهوری ورشکست مجلس لاسیلی درمی کنند و با آنسان مذاکرات دوستانه بعمل می آورند.

برای حکومت اسلامی ظاهراً "هیچ مانعی ندارد که دوشیزگان بی حجاب، حفاظت قذافی را برعهده گیرند: ولی وای بر اسلام اگر تارموتی از دوشیزه ای در یکی از خیابان های ایران پیدا شود. در واژه نامه حکومت جمهوری اسلامی، سوریه که تلویزیون آن فیلم هایی با زنان نیمه عریان پخش می کند، یک کشور برادر اسلام است، حال آنکه عراق، که زبا بت برنا نه های تلویزیونی ندکی سخت گیرتر است، جزیک "دشمن صهیونیستی" نیست، هر چند که به حال حزب بعث در این هردو کشور قدرت را در دست دارد. تعالیم میشل عفلق، تئورسین اصلی حزب بعث، در سوریه هیچ مغایرتی با اسلام پیدا نمی کند، ولی در عراق جز تیشه به ریشه اسلام نمی زند. "آقا" در سخنرانی خود می گوید: در

به خطر افتاده است. اگر میلیون میلیون اسلحه آمریکا بی در بازارهای سیاه بین المللی بخرند، آب از آب تکان نخواهد خورد، اما اگر یک زائر خانه خدا یک ناخن گیر ساخت آمریکا بخرد، به کیان اسلام لطمه خواهد خورد. اگر در بیت "امام" یک بیمه رستان مجهز به وسائل آمریکائی بپا شود و پزشکان در آمریکا درس خوانده تمامی شیان روز را به مراقبت "آقا" بگذارند، اسلام هیچ آسیبی نخواهد دید، ولی وای بر بیضه اسلام اگر در یک مغازه در تهران یک شلوار چین ساخت آمریکا پیدا شود.

اگر پزشکان ایرانی با کراوات به مطب های خود بروند، این خلاف شعار اسلام است، ولی هنگامی که وزی سران خارج سوریه ولیبی با کت و شلوار و کراوات در فرودگاه مهرآباد پیساده می شوند، وزیر خارجه حکومت اسلامی "اصلا" به روی خود نمی آورد و به استقبال

که جمع آن به ۲۰۴۹ میلیون ریال بالغ گردید. بودجه سال ۱۳۳۳ در جلسات مجلس مطرح نشد و کلیه بردها و شرکتها بر اساس قوانین یک یا چندین ساله بودجه سال قبل به عمل آمد. در این سال پردها و شرکتها به خزانه داری کل بالغ بر ۱۳/۴۰۰ میلیون ریال گردید که ۱۰/۰۰۰ میلیون آن از محل درآمدهای مستمر و بقیه از محل کمک آمریکا و منابع دیگری تأمین شد. مجدداً در این سال بانک ملی در حدود ۱۵۲۵ میلیون ریال به دولت و موسسات وابسته اعتبار داد.

۳- بازگانی خارجی

سیاست و اقدامات حکومت دکتر مصدق در مورد تجارت خارجی از دو قسمت عمده تشکیل می شود: افزایش صادرات و کاهش واردات و توسعه معاملات با پای بسا بعضی از کشورها. واضح است که انگیزه عمده دولت در اتخاذ این سیاست پیدا پیش مضیقه ارزی بود که اقدام دولت انگلیس بخصوص بر شدت آن افزود. به این معنی که برای انحصار امتیاز شرکت نفت انگلیس بانک انگلستان موافقت نامه تبدیل موجودی های لیره ای دولت ایران به دلار و انتقال لیره به سایر کشورهای را فسخ و از تمهید اعتبارات مربوط به سفرهای کارکنان لاهی مورد احتیاج ضروری کشور خودداری کرد.

واردات

در دوره حکومت دکتر مصدق بیش از پیش کوشش بعمل آمد که از وارد کردن کالاهای غیر ضروری جلوگیری شود و آن مقدار ارزی که برای واردات موجود بود (برداشت از پشتوانه، کمک های مالی آمریکا و ارزهای حاصل از صادرات) در درجه اول به مصرف وارد کردن کالاهای ضروری (قماش، قند، شکر، لوازم طب، ماشین آلات، مواد اولیه کارخانه ها و غیره) برسد. در آغاز سال ۱۳۳۰ مقررات مربوط به بازگانی خارجی و معاملات ارزی از این قرار بود که بانک های مجاز طبق مقررات سهمیه واردات برای وارد کردن کالاهای ضروری ارز به نرخ رسمی یعنی هر لیره ۹۱ ریال بعلوای ۲۱ ریال از بابت بهای گواهی نامه یا دلار به نرخ رسمی ۲۲/۵۰ به اضافه ۷/۵۰ ریال بهای گواهی نامه و برای وارد کردن کالاهای غیر ضروری ارز به نرخ رسمی به اضافه بهای گواهی نامه از قرار هر لیره ۴۵/۵۰ ریال (یا دلار به نرخ رسمی به اضافه بهای گواهی نامه از قرار ۱۶/۲۵ ریال) می فروختند. اما بعد از این گواهی نامه در معاملات جاری ترقی کرد و به میزان هر دلار ۲۵/۵۰ و هر لیره ۷۷ ریال رسید. به علاوه اقداماتی که به شرح بالا ذکر شد بانک انگلستان به عمل آمد و وارد کردن کالاهای مورد احتیاج ضروری کشور فقط با انجام تشریفات و معاملات تحصیل گواهی نامه از راه بازار آزاد امکان پذیر گردید. اما ارزی که برای واردات بهای گواهی نامه کالاهای وارداتی کفایت نمی کرد و از آنجا که شستن بازرگانی خارجی موجب افزایش مداوم بهای گواهی نامه ارزی صادراتی گردید و ممکن بود بهای گواهی نامه وارداتی ضروری لطمه وارد سازد، علیهذا در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۳۰ هیئت وزیران مقررنمود که فقط واردات ۳۶ قلم از کالاهای ضروری که در درجه اول احتیاجات کشور تشخیص داده شده بود از محل ارزهای صادراتی مجاز خواهد بود. واضح است که پیشامد مضیقه ارزی در سال ۱۳۳۰ کار واردات را شدیداً دچار اشکال نمود و این اشکال در تمام مدت بحران ملی شدن نفت باقی بود.

صادرات

در آغاز سال ۱۳۳۲ کالاهای صادراتی بر حسب لزوم تشویق به صادرات به سه طبقه تقسیم شد و کالاهای صادراتی نیز با تفکیک بین کالاهای ضروری و غیر ضروری و تجملی مشمول طبقه بندی برابر با تقسیم صادرات گردید و ارزش حاصل از صادرات طبقه به ورود کالاهای همان طبقه اختصاص داده شد که از آنجا که مورد معامله قرار گیرد. ولی چون تقاضای ارز به میزان زیادی بر عرصه آن فزونی داشت نرخ ارز به سرعت بالا رفت و در اوایل تیرماه نرخ دلار صادراتی به ۱۲۴ ریال رسید. این وضع تا پایان حکومت دکتر مصدق ادامه داشت. از آن تاریخ با شروع کمک های ارزی آمریکا گشایش حاصل شد و تسهیلاتی برای وارد کردن کالاهای مختلف معمول گردید و نرخ دلار به تدریج به ۹۰ ریال تغییر داده شد. در دوره حکومت دکتر مصدق کوشش زیادی به عمل آمد تا صادرات ایران از وضع تک محصولی (نفت) به وضع چند محصولی مبدل شود. گزارش اقتصادی بانک ملی برای سال های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ نشان می دهد که دولت اقدامات مفیدی به عمل آورد تا تولید ملی افزایش و واردات کشور کاهش یابد. در زمینه کمک به صنایع مبالغ قابل ملاحظه ای برای تخصیص به برنانه های صنعتی در اختیار سازمان برنانه گذاری شده شد. مقرراتی نیز به منظور نظارت بر کالاهای صادراتی از حیث بسته بندی و جعبه کردن و ضد عفونی کردن و تهویه استاندارد ریسو سیال و وزارت اقتصاد ملی وضع شد. دولت بمنظور تشویق صادرات بانک توسعه صادرات را تأسیس نمود. وظیفه این بانک توسعه صادرات و منطبق نمودن کالاهای صادراتی با موازین و استانداردهای بین المللی و

فواد روحانی

مصداق

ونهضت ملی ایران

درکشاکی چپ و راست

وضع اقتصادی در دوره ی بحرانی نفت

و اردکنندگان کالاهای ضروری و احتیاجات سازمان برنانه گذاری شده شد. انعکاس این عمل در وضع پشتوانه در پایان سال ۱۳۳۰ از این قرار بود که رقم رزپشتوانه به میزان ۱۴ میلیون لیره یعنی معادل ۱/۲۴۴/۲۰۰/۰۰۰ ریال تقمان یافت و این مبلغ بعنوان تعهد ارزی دولت در تراژنامه بانک ملی ایران قید گردید و تا پایان سال ۱۳۳۲ به همین عنوان باقی بود. در تاریخ ملی شدن نفت جمعا ۷۸۰۰ میلیون ریال اسکناس در جریان بود. در سال ۱۳۳۱ بموجب لوایح قانونی مورخ ۲ شهریور و ۲۵ آبان به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده شد که تا میزان ۴۰ درصد اسکناس منتشر شده یعنی ۳۱۲۰ میلیون ریال اسکناس جدید به جریان بگذارد. در مدت حکومت دکتر مصدق معادل این مقدار اسکناس اضافی در دونیوت منتشر شد. بطوری که جمع اسکناس منتشر شده بالغ بر ۱۰/۹۲۰ میلیون ریال گردید. بعد از سقوط دکتر مصدق دولت ۱۳ ملیون دلار به هیئت نظارت اندوخته اسکناس تحویل داد و معادل آن یعنی ۴۱۹ میلیون ریال اسکناس اضافی منتشر شد و جمع اسکناس در جریان در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۳۲ به رقم ۱۱/۳۳۹ میلیون ریال افزایش یافت. در وضع پشتوانه اسکناس در پایان سال ۱۳۳۲ رقمی معادل ۱۴۰۰ میلیون ریال بعنوان تعهد دولت بقیه و وثیقه ما ز ادبهای جواهرات سلطنتی قید شده بود. در نتیجه صدور اسکناس اضافی به میزان ۳۱۲۰ میلیون ریال بخر بالا چون در برابر این افزایش پشتوانه به صورت طلا یا ارز موجود نبود رقم مزبور به تعهد دولت اضافه شد و تعهد مزبور به رقم ۴۵۲۰ میلیون ریال بالغ گردید. به این ترتیب خلاصه وضع نشر اسکناس و پشتوانه در پایان سال ۱۳۳۲ در مقام مقایسه با وضع پایان سال ۱۳۲۹ از قرار زیر بود: افزایش اسکناس در جریان به میزان ۲۵۳۹ میلیون، تغییر در دردهای اقلام مختلف به کل پشتوانه به شرح زیر: تنزل در مطلقاً و رزاز ۷۷/۶۴ به ۴۵/۹۶ درصد، تنزل در مطلقاً و رزاز سلطنتی از ۴/۴۱ به ۲/۰۳ درصد، افزایش تعهد دولت از ۱۷/۹۵ به ۵۱/۰۱ درصد. ضمناً میزان بدهی دولت و بنگاه ها و شرکت های دولتی و بانک ها و شهرداری ها به ضمانت وزارت دارائی که در پایان سال ۱۳۲۹ معادل ۵۸۷۵ میلیون ریال بود در پایان سال ۱۳۳۲ به مبلغ ۱۰/۲۳۰ میلیون ریال رسید.

۲- بودجه

در او خرداد سال ۱۳۲۹ بودجه متعادل به رقم ۹۵۰۰ میلیون ریال برای سال ۱۳۳۰ به مجلس پیشنهاد شد. این بودجه به تصویب نرسید ولی مجلس اجازه داده که هزینه های هر ماه بر اساس یک دوازدهم بودجه سال قبل به تصویب کمیسیون بودجه پرداخت شود. بودجه سال ۱۳۳۰ به علت قطع درآمد نفت و پرداخت مخارج شرکت ملی نفت (۲۰۰۰ میلیون ریال) معادل ۳۰۰۰ میلیون ریال کسری داشت. وضع سال ۱۳۳۱ نیز از همین قرار بود. این کسری در مدت اندازهای از محل برداشت ۱۴ میلیون لیره و قسمتی با کمک های بانک ملی جبران شد. در شهریور ۱۳۳۰ مجلس تصویب کرد که وراق قرضه ملی به مبلغ ۲۰۰۰ میلیون ریال در چهار ردهای سر رسید دوسال به بهره شش درصد) صادر شود. از این چهار ردهای ردهای اول به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال در آذرماه ۱۳۳۰ صادر شد و قسمتی از آن به فروش رسید. علت عدم صدور ردهای بعدی بود که خرید و وراق مزبور چنانکه با بدمورد استقبالی قرار نگرفت. در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۱ دکتر مصدق ضمن مذاکره با عده ای از نمایندگان مجلس شورا گفت او را قرضه ملی را بجز معدودی از متمکنین اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند. بودجه سال ۱۳۳۲ در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۳۱ به مجلس تقدیم و به موجب لایحه قانونی تصویب شد. این بودجه از حیث درآمدها و هزینه ها به ترتیبی به ۹۴۴۴/۹۶۶۶ و ۹۹۵۶ میلیون ریال بالغ می گردید. یعنی ۵۱۲ میلیون ریال کسری نشان می داد. ولی در عمل کسری بودجه به مراتب از این مبلغ بیشتر بود. در این سال نیز بانک ملی مالیاتی برای تأمین هزینه های بنگاه ها و شرکت های دولتی و شهرداری ها پرداخت نمود

امریکائی های سخت گیری مانند ترومن، و اجتناب قضا و نشان این بود که مصدق با وجود بسیاری نواقص لیدری است که می تواند به غرب کمک کند و در ایران نظم برقرار سازد و این قضا و احتمالاً درست بود. اما مصدق کوشش نظری شرکت نفت انگلیس و دولت انگلیس (نتیجه ضعف اقتصاد انگلیس و عصبانیت سفارت انگلیس از اینکه با یک نخست وزیر ایران مواجه است که نمیتواند در اوضاع نفع دهنده با عتسوه تشخیصی شده هم از نظریات ایران هم از نظر انگلیسی ها نتایج و خیمه سی داشت.

به طوری که در بخش های گذشته گفته شد دولت ایران در اقدام به ملی کردن نفت پیش بینی می کرد که خریداران نفت مستقیماً با دولت ایران و در معامله خواهد شد و در آمد فروش نفت که در گذشته فقط سهمنا چیزی از آن عاید کشوری گردید تماماً به ایران تعلق خواهد یافت و به این ترتیب وسیله تأمین نیاز مصرف کشوری به املاجات اقتصادی و اجتماعی که در نتیجه اعمال سیاست استعماری خارجی هیچگاه ممکن نشده بود فراهم خواهد شد. این انتظار را دکتر شایگان در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی هنگام بحث درباره گزارش کمیسیون مخصوص نفت به این شرح بیان کرد: " اگر ملت ایران خود را این نفت را ادا دهد بکند... آن انقلابی را که شما فکرش را می کنید، آن انقلاب اقتصادی را که می خواهید، آن رفاه و آسایش فورا پیدا می شود... این فقر و مسکنت و بدبختی جایش را به غنا و رفاه و آسایش می دهد." در جلسه سوم دیماه نیز در تعقیب همان بحث دکتر شایگان چنین گفت: " اگر با اینک را برانیا نی که تحت نفوذ شرکت نفت نیستند نفت ملی اعلام شود و ایران از سیاست استعماری بریتانیا خلاصی پیدا کند در نتیجه آن حال طبقه سوم این مملکت اصلاح خواهد شد. بعضی دیگر از نمایندگان جبهه ملی نیز اینگونه اظهار نظر می کردند که حتی اگر نتیجه مطلوب از ملی کردن نفت بدست نیاید باز ایران گذشته را بنگاه در هر حال از سلطه خارجی رها می خواهد یافت و هدیه های دولت با بانکها به صرفا کسب و کاری برنانه های اصلاحی لازم را اجرا کند. در این زمینه دکتر شایگان چنین گفت: " اگر اسکناس ما نفت نداشته باشیم یا اسکناس استخراج نشده بود ما همان کسب و کاری خودمان، با همان صنایع داخلی خودمان، با همان چیزهایی که می توانستیم فراهم بکنیم الان خودمان روی پای خودمان برای خودمان می ایستادیم... آقا این بیایید این صنعت را ملی کنید و لو حوضه اکثرش را بگیرد که این نفت تا بود بشود و فرض کنید که نابود بشود دست این ها کوتاه بشود می نشینیم و با هم زندگی می کنیم، به همان کسب و کاری خودمان می پردازیم، همان آبادان خودمان را آباد می کنیم."

این پیش بینی ها البته از لحاظ حق و انصاف کاملاً بجای و درست بود. اما چون یک جانبه بود و احتمالات و کنش طرف را به حساب نمی آورد نواقص با واقع بینی نبود و نمی توانست پایه و اساس یک سیاست اقتصادی مطمئن قرار داده شود. تحولات دوره بحرانی نفت نشان داد که این انتظارات معقول در برابر سختگیری ها و کارشکنی های نامعقول طرف خواب و پنداری بیش نبود و طی مدت دو سال ونیم اقتصاد ایران به جای آنکه بهبود یا بدروز به روز و به روشنگری نزدیک تر شد، بطوری که سرانجام به همین علت و علل دیگر بعضی از سران جبهه ملی و از جمله دکتر شایگان نشان را از شخص دکتر مصدق جدا کردند و به مخالفت شدید با او برخاستند.

ما در این بخش کلیات وضع اقتصادی و مالی ایران در دوره بحرانی ملی شدن نفت را شرح می دهیم. این توضیح اجرائی حکایت از یک انحطاط تدریجی می کند که علت آن قطع درآمد نفت و عدم موفقیت دولت در فرار از آوردن وسایل جبران آن بود. چرا که حل اختلاف نفت یا توسعه کسب و کاری و صنایع به میزان کافی و چاره های دیگری و ویژه توسل به اقتصاد بدون نفت.

۱- وضع نشر اسکناس

در پایان سال ۱۳۲۹ وضع نشر اسکناس و پشتوانه آن به شرح زیر بود:

پشتوانه	ارقام به ریال	چند درصد پشتوانه
طلا	۴۰ - ۴/۰۳۲/۰۱۳/۸۰۰	۵۵/۳۱
طلای تحویلی به صندوق بین المللی پول	۹۰ - ۲۸۲/۱۸۷/۴۹۸	
سهام ایران در بانک جهانی ارز	۴۸۰ - ۲۲/۶۲۲/۴۸۰	۲۲/۳۳
	۵۰ - ۱/۷۱۷/۹۷۴/۶۳۹	
جواهرات سلطنتی تا میزان تعهد دولت به وثیقه مسازاد بهای جواهرات	۲۰ - ۲۴۴/۲۰۱/۵۸۱	۴/۴۱
	۵۰ - ۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۷/۹۵
جمع اسکناس منتشر شده	۵۰ - ۷/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	

بین پایان سال ۱۳۲۹ و پایان سال ۱۳۳۲ تحولات زیر در وضع نشر اسکناس و پشتوانه صورت گرفت: به طوری که در جدول بالا نشان داده شده یک قلم از پشتوانه اسکناس از رزخارجی معادل ۵۰ - ۱/۷۱۷/۹۷۴/۶۳۹ ریال بود. در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ به علت متوقف شدن پرداخت های شرکت نفت سابق و پیشامد مضیقه ارزی قانونی به تصویب رسید که به موجب آن به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده شد تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزهای پشتوانه را در اختیار دولت بگیرد. در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۳۰ صادر شد مبلغ ۱۴ میلیون لیره مزبور متدرجاً بر حسب احتیاج و ضرورت در اختیار

گزارش‌های ایران

آموزش و پرورش ورشکسته

یک گزارش از عنا صرملی، وضعیت آموزش و پرورش و مدارس جمهوری اسلامی را پیش از پیش ویران و ورشکسته توصیف می‌کند و از افزایش مخلفات در صفوف جوانان و دانش‌آموزان خبر می‌دهد.

این گزارش حاکی است که از نظر سیاسی جو مدارس و موسسات آموزشی، علیرغم تبلیغات و تهدیدها، که از سوی عوامل رژیم به عمل می‌آید، به‌زیان رژیم اسلامی بیش از گذشته تغییر کرده است. جوانان و کادرهای آموزشی در صدمه‌های از مخلفان رژیم را تشکیل می‌دهند.

مربیان پرورشی که به منزله چشم‌گوش رژیم، به توطئه‌چینی و جاسوسی علیه دانش‌آموزان و دبیران مشغولند، مورد نفرت و مخالفت دانش‌آموزان و معلمان قرار دارند و اختلاف بین کادرهای آموزشی و آن‌ها، به قدری عمیق است که دو گروه، «علمان» در برابر صف آرائی کرده‌اند. به همان اندازه که مربیان پرورشی علیه دانش‌آموزان فعالیت می‌کنند،

اکثریت معلمان از دانش‌آموزان طرفداری می‌کنند. مخلفان رژیم، همچون سایر طبقات مردم، در میان دانش‌آموزان اکثریتی بزرگ را تشکیل می‌دهند که به شکل گوناگون و با وجود جوخه‌ها در مدارس، نظرات خود را ابراز می‌دارند و زیر بار برنا می‌آیند. رژیم نمی‌رود.

از سوی دیگر همین جوخه‌ها، شدیداً، علاقه دانش‌آموزان را به ادامه تحصیل به شدت کاهش داده و اوقات تحصیلی اسف

باری پدید آمده است. مضافاً به اینکه نا بسامانی برنا می‌های تحصیلی و محتوای عقب مانده و ارتجاعی کتابهای درسی این روند را تشدید کرده است.

از این وضع معلمان نیز رنج می‌برند. آن‌ها به غیر از کتابهای رسمی آموزش و پرورش که ابداً "پاسخگوی نیازهای علمی جوانان نیست، هیچ گونه منبع و مآخذ علمی و ادبی و هنری دیگری در اختیار ندارند که به جوانان عرضه کنند. با این حال و با وجود سیستم

محسوب می‌کنند. سفیر اصلی سوریه که اکنون به کشورش بازگشته است، سابقه‌های خوشی در جمهوری اسلامی نداشته و خشک مقدس‌های جمهوری اسلامی غالباً از او سفیر الجزایر که چندین شئون اسلامی را رعایت نمی‌کردند، گله‌مندند. اما اکنون آنچه دربارهای واقع‌گرایان سوریه به گوش می‌رسد آنست که پس از سخنان معنی‌دار حافظ اسد، یک گروه از اعضای کمیته که فکر می‌کرده‌اند ممکن است کار را در این باره انجام دهند، در زمینه‌های روابط کشورش با کشورهای عربی، مانند "راف" و "غفلت" به او حمله کرده‌اند و او را با خود برده‌اند. هنگامی که مقامات سطح بالا خبریافته‌اند، به این گروه سرگرفت زده‌اند که چگونه کار را در سوریه، آن هم در ایران، میتوان انجام داد. سندی در زمینه‌های رابطه کشورش با عراق با شد؟ اگرچه عوامل کمیته به همین تنگ نظری و حماقت هستند که این شایعه بیان می‌کنند، اما چنین چیزهایی با زهم دربارهای این واقع‌گرایان شنیده خواهد شد.

گرچه نتیجه آن یکی است و آن هم باز گوینده است که در ایران امروز هنوز یک قدرت مرکزی واقعاً حاکم نیست. این مشکل چنان عمیق و اساسی است که مقامات جمهوری اسلامی بیهوشی آفرین را برودن کار را در این سرزمین "انقلابی و حزب‌اللهی" بپذیرند و عواقب آن را تقبل کنند، اما حقیقت را پنهان نگذارند. به نظر می‌آید که آقای مهندس بازرگان تا زهی نتواند در این فتنه و نهضت آزادی طی تلگرافی به رئیس‌جمهور، در خطر بودن جان او را تذکر داده است!

گزارش‌ها عنا صرملی از وضعیت اسفناک آموزش عالی در جمهوری اسلامی حاکی است که دانشگاه‌ها، علیرغم تبلیغات گوشخراش رژیم پس از به اصطلاح انقلاب فرهنگی گرفتار فقر آموزشی اند و تحت تاثیر اعمال بی‌بندوباری و عوامل رژیم قرار دارند. عنا صرملی می‌گوید: به جرات می‌توان گفت که دانشگاه‌ها از عملکرد مسئولان رژیم اسلامی چنان ضربه‌ای خورده است که به این آسان‌ها جبران شدنی نیست.

برخی از دست‌اندرکاران با سابقه امور آموزش عالی می‌گویند اگر تا چند سال دیگر وضع به همین منوال پیش‌روی، دانشگاه‌ها را نابود شده با پیدایش ناکامی‌ها و دستخوردن آموزش عالی بسیار افت تحصیلی در سطوح آموزش عالی بسیار چشمگیر و عمیق ترا سطوح پایین‌تر تحصیلی است. در همین حال، جریان به اصطلاح پاک‌سازی بیش از پیش‌های دیگر ادارات و اجرائی، در موسسات آموزش عالی ادامه دارد.

از پیش از دو دهه‌ها را ستاد دوکادر آموزشی که فقط در دانشگاه تهران به کار اشتغال داشتند، بیش از نیمی از آنها از تدریس محروم و از دانشگاه‌ها رانده شده‌اند. آن‌ها که باقی مانده‌اند، غالباً "تنزل مقام پیدا کرده‌اند، مضافاً به آنکه تحت فشار رگما شتگان بی‌صلاحیت رژیم قرار دارند. دانشگاه در یک کلام میدان تاخت و تازعوامل و نورچشمی‌های بیسواد رژیم اسلامی شده است.

دانشجویان با استعداد با سوادمانند استادانی که در دوره‌های عوام‌الملل‌رژیم نیستند، به‌بها نه‌های مختلف فضائی ته‌بیده‌اند و می‌زور عیانگیر و دروینند. دانشجویان اگر برای مخالفت علنی نکنند، از همکاری و شرکت در برنامه‌هایی که وابستگی رژیم تدارک می‌بینند، خود را کنار می‌کشند و همین، دامنه‌های رژیم را در آورده است که چرا دانشجویان در سیاست دخالت نمی‌کنند، گویایی دخالت در سیاست‌ها می‌معنا و معنای می‌یابد که دانشجویان با برنا می‌های شستشوی مغزی رژیم در دانشگاه‌ها هم‌دانی و همگامی بی‌چون و چرا بعمل آورند. به همین دلیل رژیم با اختصاص سهمیه برای خانواده‌های شهدا یا اختصاص سهمیه برای بسیجی‌ها و افراد نزدیک به‌سپاه پاسداران، می‌کوشد هر چه بیشتر کف‌ها را دانشجویان وابسته‌ها خود را که به‌آسانی از مرکز کنکور می‌گذرند، به اطلاعات و استعداد خود را در دانشگاه‌ها می‌توانند و استعدادهای خود را در دانشگاه‌ها نشان دهند، سکنی ترکند، استادان نیز از این بهره‌رنج می‌برند که جاسای دانشجویان با استعداد و علاقه‌مند به تحصیل را بیسوادان جانیای زخمینی یا شوراهای اسلامی یا سهمیه‌های یا دیده‌بیرمی‌کنند. خصیصه برجسته این دانشجویان نوظهور نیست که کمترین مطالبه علمی ندارند و زبان استادان نمی‌فهمند. این وضع در میان دانشجویان بزرگی صورتی دیگر مشاهده می‌شود، به‌علاوه به‌دلایل شرعی آموزش "تشریح جسد" پس از استقرار رژیم موقوف شده است و معلوم نیست دانشجویان که با این وضع روبروست و کمبود استادان و آزمایشگاه مجهز دارد، چگونه در آن درخواهد آمد.

رادیو محلی نهضت و استگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه‌ی استگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ W.O.I. رادیو

در تهران چه کسی حکومت می‌کند؟

گزارش‌ها عنا صرملی، وضعیت آموزش و پرورش و مدارس جمهوری اسلامی را پیش از پیش ویران و ورشکسته توصیف می‌کند و از افزایش مخلفات در صفوف جوانان و دانش‌آموزان خبر می‌دهد.

این گزارش حاکی است که از نظر سیاسی جو مدارس و موسسات آموزشی، علیرغم تبلیغات و تهدیدها، که از سوی عوامل رژیم به عمل می‌آید، به‌زیان رژیم اسلامی بیش از گذشته تغییر کرده است. جوانان و کادرهای آموزشی در صدمه‌های از مخلفان رژیم را تشکیل می‌دهند.

مربیان پرورشی که به منزله چشم‌گوش رژیم، به توطئه‌چینی و جاسوسی علیه دانش‌آموزان و دبیران مشغولند، مورد نفرت و مخالفت دانش‌آموزان و معلمان قرار دارند و اختلاف بین کادرهای آموزشی و آن‌ها، به قدری عمیق است که دو گروه، «علمان» در برابر صف آرائی کرده‌اند. به همان اندازه که مربیان پرورشی علیه دانش‌آموزان فعالیت می‌کنند،

گزارش‌ها عنا صرملی از وضعیت اسفناک آموزش عالی در جمهوری اسلامی حاکی است که دانشگاه‌ها، علیرغم تبلیغات گوشخراش رژیم پس از به اصطلاح انقلاب فرهنگی گرفتار فقر آموزشی اند و تحت تاثیر اعمال بی‌بندوباری و عوامل رژیم قرار دارند. عنا صرملی می‌گوید: به جرات می‌توان گفت که دانشگاه‌ها از عملکرد مسئولان رژیم اسلامی چنان ضربه‌ای خورده است که به این آسان‌ها جبران شدنی نیست.

برخی از دست‌اندرکاران با سابقه امور آموزش عالی می‌گویند اگر تا چند سال دیگر وضع به همین منوال پیش‌روی، دانشگاه‌ها را نابود شده با پیدایش ناکامی‌ها و دستخوردن آموزش عالی بسیار افت تحصیلی در سطوح آموزش عالی بسیار چشمگیر و عمیق ترا سطوح پایین‌تر تحصیلی است. در همین حال، جریان به اصطلاح پاک‌سازی بیش از پیش‌های دیگر ادارات و اجرائی، در موسسات آموزش عالی ادامه دارد.

نسل جوان

و جمهوری اسلامی

مدیرسواد دانشگاه اخراج کردند. صف به میدان جنگ و از آنجا به قبرستان‌ها گسیل داده شدند.

اکنون، وضع به‌گونه‌ای دیگر است. ما نمی‌توانیم، بی‌لحاف و بی‌پوشی، جمهوری اسلامی را می‌بینیم و به تلخی اعتراف می‌کنند که: "وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سال‌های اول انقلاب تفاوت چشم‌گیری پیدا کرده است." این تفاوت چشم‌گیر، برخلاف گفته‌های معلمان رژیم این نیست که دیگر جوانان را رغبتی به موزن‌های عقیدتی و سیاسی ندارند، آن‌ها رغبتی به برنا می‌های شستشوی مغزی که به وسیله رژیم تدارک شده است ندارند. آن‌ها، جوانان هم‌چنان به‌یاد می‌آورند که تا کجا به‌بیراهه برده شده‌اند و می‌موزند که اکنون چه‌باید بکنند که خود را معماران از دام و مه‌لکه رژیم‌خدا برانی برهانند.

معلمان جمهوری اسلامی مشکلات اقتصادی و بیگاری را عوامل روی گردانی جوانان از رژیم می‌دانند، این نیمی از واقعیت است، نیم دیگر اینست که جوانان از این رژیم ایدم‌خ گویند.

رستگاری ندارند. جوانان بیش از هر چیز از بار کاری و شغالی‌های رژیم که سستی جنایت و خیانت به‌بار آورده است، روی گردانده‌اند.

روی گردانی مردم ایران و بی‌بانی آن‌ها جوانان از رژیم البته برای عوامل رژیم و قبیعی است تا گوار، اما برای مبارزان ملی، یک تحول مثبت اجتماعی به‌سود بیرونی حاکمیت ملی برآید. رژیم ولایت فقیه را بنا بر این می‌دهد. جوانان نسبت به رژیم بی‌معاوت شده‌اند، بلکه در صدمه‌های موقع شیورمک رژیم را به‌صدا در آورند، آن‌ها از هم‌اکنون صبح بیروزی را انتظار می‌کشند.

برای ما را اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی جمعیت ایران از ۴۷ میلیون تن گذشته است. دستکم ۴۶ درصد از این جمعیت را جوانان زیر بیست سال تشکیل می‌دهند. نسلی که در این هشت سال در ایران بلازده چشم‌گشوده و به عرصه اجتماع گام گذاشته است با وضعیتی غیرقابل باور و بسیار روخیم رودر روست.

جمهوری اسلامی نسل حاضر را در لای چرخ دنده‌های نظام تبه‌کار خود، فرسوده ساخته است، در این میان جوانان همیشه به‌عنوان گوشت دم‌توب و ابزاری برای ادا به‌قربان‌کاری رژیم‌موردا استفاده قرار گرفته‌اند، بی‌آنکه سهمی از زندگی دریافت کرده‌باشند. واقعیت ناگوار زندگی جوانان در جمهوری اسلامی گواهی این مدعا است. جوانان اگر در آغاز انقلاب روح‌الله‌خیمینی، به‌دلیل جوش و غلیان احساسات جوانی به میدان آمده‌وز راه‌خیمینی را آب و رو کردند، اکنون به‌صفت نیرومندان و مخالفان و مبارزان صدر رژیم اسلامی مبدل شده‌اند.

از همان آغاز انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی این جوانان بودند که دریافتند درباری نوم انقلاب خیمینی و سرکشان با زنده‌مانی آن‌ها هستند. زیرا توطئه نظام ولایت فقیه، در مرحله نخست آن‌ها را هدف گرفت. جوانان را دسته‌دسته به زندان‌ها و بیابان‌های جویه‌های اعدام بردند. دسته‌دسته و گروه‌گروه به‌سپاه چال‌ها روانه کردند. هزارها ربه‌تبعید و گریز از وطن واداشتند. گروه‌گروه از

بن بست توافقی

بقیه از صفحه ۱

در این میان موافقتنامه دیگری با راف شده است تا مقدمات برای امضاء نهائی آن فراهم آید. در حالی که رژیم تهران، با بخشی از این رژیم، سرگرم تسهیل مقدمات برای امضاء آن است، نهادی به نام "دفتر تحکیم وحدت" انجمن های اسلامی دانشجویان، ندا برداشته است که بستم هرقراردادی با دولت فرانسه خیانت به مصالح انقلاب و امت اسلامی است.

در چنین حالتی، دولت اسلامی برای آن که حتی الامکان خود را از تعرض های بعدی مخالفان مصون بدارد، می خواهد موافقتنامه را نخست به تصویب مجلس اسلامی برساند و آنگاه دست به امضاء نهائی آن بزند. ولی این تازه اول کار خواهد بود. زیرا جناحی که نمی خواهد میان تهران و پاریس توافق بعمل آید، در مجلس شورای اسلامی دارای تقریباً صد نماینده است، و این ها مسلماً "بیکار نخواهند نشست".

و هنگامی که لایحه مربوط به مجلس رفت، بعید می نماید شود آن را مانع قرار دادند یا لایحه متعده که به "قصر رداد الجزایر" معروف شده است، بدون مباحثه ای طولانی از تصویب گذرانند. بلکه جزو آن مورد بحث قرار خواهد گرفت و مخالفان برای معطل کردن آن امکانات بسیاری خواهند داشت.

فرانسه خیال می کند که اگر او را رودیف را به جمهوری اسلامی بازبیرد و از مخالفان رژیم تهران را نیز به میزانی درخور توجه محدود کند، گروهک های خود را از لبنان خلاص خواهد کرد و مراکز سیاسی شهر پاریس را از حمله ها و انفجارهای تروریستی مصون خواهد داشت. ولی این خیال خامی است. جمهوری اسلامی اگر چه از دست آوردن یک میلیارد دلار ونیم و محدود شدن مخالفان در فرانسه خوشنود خواهد بود، لیکن هدف

اصلی گروهک های گری و بمب گذاری های آن، مانند حمله به نیروهای فرانسوی سا زمان ملل متحد در لبنان، این است که فرانسه را از فروش اسلحه به عراق بازدارد.

ولی تعهدات متقابل پاریس - بغداد، چه از حیث مالی و چه از حیث سیاسی، مهمتر از آن است که فرانسه بتواند به این خواست جمهوری اسلامی گردن نهد. محسن رفیق دوست هم این را در یاد گرفته بود که گفت: حال که فرانسه نمی تواند از حمایت عراق دست بردارد، پس به جمهوری اسلامی نیز آن قدر اسلحه بفروشد که توازن برقرار گردد.

اما دست فرانسه برای انجام معاملات گسترده با جمهوری اسلامی به هیچ وجه باز نیست. افکار عمومی فرانسه، که در برخی مطبوعات این کشور نیز بازمی تابد، می پرسند: آیا با بدبه دولتی که در فروشگاهها و فرودگاهها و ایستگاههای راه آهن ما بمب می گذارد و شهروندان بی گناه ما را بی رحمانه می کشد، تا زشت هم بدهیم؟ آیا با بدبه دولتی که آشکارا از تروریسم حمایت می کند قرارداد های کلان ببندیم و گواهی عدم سوء پیشینه و حتی تقدیرنامه ای نیز همراه آن قرار داد سازیم؟

منظور فرانسه از گشایش دوباره به سبب مذاکرات با جمهوری اسلامی، فرونشاندن موج تروریسم در این کشور و رهایی گروهک های این در لبنان است. وقتی این منظور است، مین شود، پاریس در کنار نزدیک لبنان و جنگ خلیج فارس البته دست با زتری پیدا خواهد کرد. ولی وقتی وقت جمهوری اسلامی در مقابل فرانسه وسیله فشاری نخواهد داشت. بن بست راه توافق تهران و پاریس در همین جاست و به این آسانی ها گشوده نخواهد شد.

مراسم مهرگان

طبق اعلام قبلی و احشدری ها میسورگ، مراسم مهرگان در این شهر در ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه دهم اکتبر با حضور بیش از سیصد تن از ایرانیان در یکی از سالن های شهر پاریس برگزار شد.

مراسم با بخش سرودای ایران آغاز و با آواز خیر مقدم توسط یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران ادامه یافت. آنگاه شعری از شهرآب سپهری با عنوان: "قایق بی بد ساخت" توسط یکی از بانوان هوادار دکلمه گردید. سپس سخنی چند در باره تاریخچه مهرگان و علل لزوم برپایی این گونه مراسم در شرایط کنونی توسط یکی از اعضای ایراد کردید و بعد از آن شعری میهنی با نام "تبعیدی" توسط یکی از بانوان نهضت دکلمه شد. و آنگاه تشای با نام مدرسه موش ها (به طریق طنز سیاسی) که از طرف یکی از اعضای نوشته شده بود توسط جوانان نهضت به روی صحنه آمد و متعاقب آن یکی از هنرمندان با آواز ویلن چند ترانه اصیل ایرانی اجرا نمود. سپس نمايشنامه کوتاهی با نام مباحثه مطبوعاتی مخبر مجله پلیس بوی با آیت الله کیلانی اجرا گردید. و در خاتمه مراسم با سرود ای ایران پایان یافت.

راهنمائی ما در کنگدگان و بطور کلی بهبود وضع کالاهای صادراتی بود. در هر یک از سالهای بحرانی میزبان ما در ات (البته غیر از نفت) نسبت به سال قبل فزونی داشت. در سال ۱۳۳۵ ارزش صادرات کشور به نرخ عمده فروشی داخلی به مبلغ ۴۲۸۹ میلیون ریال بالغ گردید که ۲۳ درصد از ارزش صادرات سال قبل بیشتر بود. در سال ۱۳۳۱ ارزش صادرات به مبلغ ۵۷۶۱ میلیون ریال بالغ شد که نسبت به سال ۱۳۳۰ - ۳۳ درصد فزونی داشت و بالاخره در سال ۱۳۳۲ ارزش صادرات بالغ بر ۸۴۲۶ میلیون ریال گردید که نسبت به سال ۱۳۳۱ - ۴۷ درصد بیشتر بود ولی بدیهی است که هر سال حساب موازنه تجارت خارجی کسری مهمی نشان می داد که سال به سال هم بیشتر می شد. شرح زیر:

سال	میلیون ریال
۱۳۳۰	۲۷۲۲
۱۳۳۱	۴۴۴۱
۱۳۳۲	۷۴۰۲
۱۳۳۳	۸۵۷۰

اردوگاه تروریست ها

روزنامه "تا میزجا بلندن"، به نقل از نهضت مقاومت ملی ایران نوشت:

جمهوری اسلامی حداقل سه اردوگاه آموزش تروریست های انتحاری در ایران ایجاد کرده است.

تا میزمی نویسد: نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار روز ۲۲ اکتبر طی بیانیه ای که در لندن منتشر کرد اعلام داشت یکی از این اردوگاه های آموزش تروریست در تهران و دو اردوگاه دیگر در کرمانشاه قرار دارند. اردوگاه آموزش تروریسم تهران، در یک قسمت کا ملا" سری زندان اوین قرار دارد و دو اردوگاه دیگر در "جنا ترگس" و "سراب نیلوفر" قرار دارند و می توانند تا سه هزار نفر را در خود جای دهند.

تا میز - ۲۴ اکتبر

بقیه از صفحه ۹

مصدق
نهضت ملی ایران
در کاشک چپ و راست
و مع اقتصادی در دوره ی خزان است

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prenom

آدرس: Adresse

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله کنی رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

آزادی يك گروهگان

رونا لدریگان، رئیس جمهوری آمریکا، روز یکشنبه ۲ نوامبر از طریق سخنگوی خود، آقای لاری اسپیکس خبر آزادی دیوید جاکوبسن، یکی از گروهگان های آمریکا بی بیروت را رسماً تأیید کرد. ریگان، ضمن ابراز خوشنودی از آزادی جاکوبسن، مکرراً تأکید کرد که دولت آمریکا از اصل عدم تسلیم در برابر آدمربا بن عدول نکرده، ولی اضافه کرد که شخصیت ها و واسطه های مختلفی در آزادی نام برده نقش داشته اند. ریگان بدون آنکه بین واسطه ها را معرفی کند از آن ها سپاسگزاری کرد. تنها شخصیتی که علناً از او نام برده شد، کشیش "تیری ویت" نما بنده اسقف اعظم انگلستان است که در ماجرای آزادی گروهگان های سفارت آمریکا در تهران نیز میانجیگری کرده بود.

از سوی دیگر، رئیس دفتر ریگان، آقای دونالد ریگان، در یک مصاحبه مطبوعاتی جداگانه اظهار داشت که نقش دولت سوریه در آزادی دیوید جاکوبسن، بسیار ناچیز بوده است.

لازم به یاد آوریست که هنوز شش گروهگان آمریکا بی بیروت اسیر جدا جدا سلامی هستند و یک گروهگان هفتم نیز وجود دارد که تروریست ها اعلام کرده اند که

مرده است. به نوشته روزنامه ها و شگفت نیست، رژیم جمهوری اسلامی در ماجرای آزادی دیوید جاکوبسن، نقش درخور ملاحظه ای داشته است.

نشانی پستی شاخه های

نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
آمریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
J230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN
اسپانیا

NAMIR
PB-1002
STN. B.WILLODALE ONT
M2K, 2T6 CANADA
کانادا

A.R CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P. O. Box 153
8043 Zurich
زوریخ

M.R.N.I.
Postfach 100383
5000 KÖLN 1
واحد شهرکلن

اسلام در خطر

بقیه از صفحه ۸

بچرخد که خواهد چرخید. بعید نیست که فردا تمامی مشکلات و مسائل شخصی میرحسین موسوی نیز به حساب مشکلات و مسائل اسلام گذاشته شود. اگر مثلاً "زنش را طلاق داد و روزنامه ها نوشتند موسوی در این جدائی گناهکار بوده است، به اسلام صدمه زده اند. اگر میرحسین موسوی خنای گرفت، اسلام خنای گرفته است، به این تعبیر فلج شدن دست راست خا منهای فلج شدن دست راست اسلام است. سرطان پروستات " آقا " که جای خود دارد. آیت الله ها " همه را زدمشکان اسلام می ترساند. ولی با داشتن چنین دوستان و مدافعانی، اسلام چه نیازی به دشمن دارد؟

اعلامیه

جامعه جهانی حقوق بشر

به دنبال مساعی نهضت مقاومت ملی ایران جامعه جهانی حقوق بشر، در فرانکفورت آلمان غربی، این اعلامیه را انتشار داد:

در ایران یکی از مخوفترین و جنایتکارترین دیکتاتورهای جهان حکمفرما می کند و فقط قسمت کمی از جنایات رژیم ملامها به وسیله وسایل ارتباط جمعی به گوش مردم جهان می رسد.

حداکثر عداوت های جهان در ایران به وقوع می پیوندد. سالانه بطور متوسط پنج هزار انسان در ایران اعدام میشوند. در جمهوری اسلامی دادگاه های عادی وجود ندارد، فقط دادگاه های اسلامی هستند که فعالیت دارند و احکام زسوی ملامها صادر می شود.

حق دفاع و داشتن وکیل مدافع از انسانها سلب شده است.

بسیاری از اطفال خردسال و زنان باردار از سوی این دادگاه ها محکوم به اعدام گردیده اند. مردان خلق آویزوتیرباران میشوند، زنان سنگسار می شوند و با آنرا را درون کیسه های انداخته زکوه به پائین پرت می کنند.

تعداد زندانیان سیاسی در زندان های ایران از یکصد هزار نفر تجاوز کرده، و شکنجه و تجاوز جنسی به زندانیان جزو دستور کار روزمره است. کودکان در حضور اولیاء و اقوامشان شکنجه می شوند.

سجودنا به اجبار به جبهه های جنگ اعزام می گردند و در مدارس و مراکز با بدبختی و اولیاء و اقوام خود سوسی کنند.

قانون قرون وسطایی قصاص برجامعی ایران حکمفرماست. ویزشگان مجبور به اجرای آن هستند. سرپیچی از این فرمان باعث اعزام بیزشگان به جبهه های جنگ و یا زندانی شدن آنها میشود.

اقلیت های مذهبی و قومی مثل یهودی، مسیحی، بهائی و کرد، سخت در تنگنا هستند.

در پایان این اعلامیه آمده است: برای جلوگیری از ادامه خشونت در ایران با وزارت امور خارجه، وزارت اقتصاد و وزارت همکاری های اقتصادی آلمان در شهرن تماس بگیرید و مسئولین امور بخوابید تا در رابطه دولت آلمان با جمهوری اسلامی ایران تجدیدنظر نمایند.

آدرس اول:

AUSWARTIGES AMT
ADENAUER ALLEE 99-103
5300 BONN 1
F.R.GERMANY

آدرس دوم:

BUNDESMINISTERIUM FÜR
WIRTSCHAFT

VILLE MOMBLER STR.76
5300 BONN
W.GERMANY

آدرس سوم:

BUNDESMINISTERIUM FÜR
WIRTSCHAFTLICHE ZUSAMMENARBEIT
KARL-MARX STR.4-6
5300 BONN 1
W.GERMANY

نامه های اعتراض آمیز به سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهرن و سایر مراکز که در آن بنویسید و امضا و زشت و غیر انسانی آن ها را محکوم کنید.

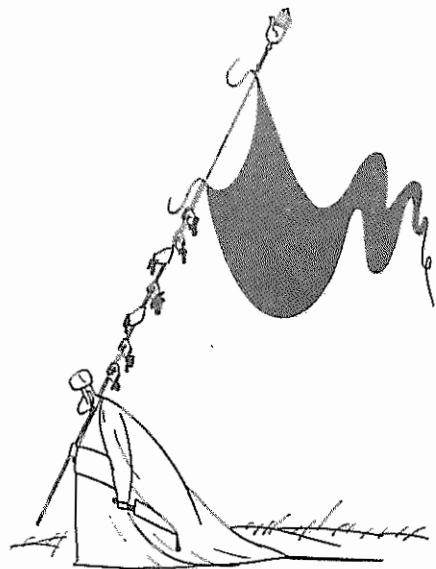
آدرس درین: BOTSCHAFT DER ISLAMISCHEN REPUBLIK IRAN
GODESBERGER ALLEE 133
5300 BONN
W.GERMANY

به کمیته کارهای معیشتی حقوق بشر در باره ایران کمک کنید تا بتوانیم به وظیفه انسانی خود بهتر عمل نماییم. حساب بانکی کمیته کاری ایران:

KREISSPAR KASSEL BAD HOMBURG
NR.93, BLZ: 50052009

برزیدنت جامعه جهانی حقوق بشر.

فقیه عالیقدر در راه ابودر زمان



بقیه از صفحه ۱

معروف است که فتحعلی شاه شعری گفته بود. آن را برای فتحعلی خان مبارک الشعرا دربار خود خواند و نظر خواست. "صبا" گفت شعری است.

شاه خشمگین شد و دستور داد او را ببرند در طویله و به آخور ببندند. این مجازات در دستگاه استبداد دموکراتیک برای نزدیکان و ندیمان حاکم مقرر می شد تا متوجهشان کند که زبان نشان را نگه نداشته و عرعری زیاد کرده اند. بعد از مدتی دوباره شاه شعری گفت و خواند و عقیده فتحعلی خان را جویا شد. مبارک الشعرا بی آنکه حرفی بزند بطرف دروازه شد. تا به پرسید

کجا؟ گفت میروم به طویله!

کسی که در دستگاه استبداد کلمه بی مخالف طبع یا مخالف را می گوید مستبد پسر زبان آورد می رود به طویله، یا می رود به زندان و یا می رود بالای دار، و لو آنکه از خاکن و مقربان درگاه باشد.

"دنگ شیبا شوپینگ" رهبر کنونی چین در زمان "ما شو" دست راست وی بشمار

می آمد ولی ناگهان مغضوب شد و او را بعد از آنکه در معرض شدیدترین حملات قرار گرفت به بیگانه ها فرستادند. "دنگ"

هفت سال درین کارخانه به عنوان کارگر ساده بسربرد زیرا به دستگاه رهبری گزارش

رسیده بود که او زیادت ما توان نقد می کند.

در اینجا هم "رئیس" می خواست به کسی که خیال می کرد چون

دارای مقام عالی است و همکار نزدیک او محسوب می شود حق دارد حرفی بزند.

این را حالی کند که خیر، الملک عقیم! قدرت استبدادی پدر و برادر و شریک و همکار بر نمی تابند. در دستگاه استبداد

با بد مطیع محض و نوکر چشم و گوش بسته بود و هر کس زیاده از دهانش حرف بزند او را

می فرستند بجایی که یادش بیاورد و عمل حقیقی بیش نیست!

قضا یا ای اخیر در قلمرو ولایت فقیه، تا زهرترین جلوه است از مفهوم "الملک

عقیم". آیت الله منتظری، فقیه عالیقدر، چشم و چراغ امام و امت و "سوه

مقاومت" را دوروزه به سکه یک یول تبدیل

کرد.

آیت الله منتظری در مقام جانشینی امام

جا بیفتند این بازی را ترتیب داده اند تا او در نظار خراجی و داخلی بعنوان

مردی منطقی و معتدل شناخته شود و جاجت کسب کند.

چنین تفسیرهایی البته اذهان ساده را

متقاعد می کند ولی پذیرفتن آن مستلزم

نفی قانون کلی استبداد و مفهوم "الملک

عقیم" است. ممکن نیست رئیس حکومت

استبدادی که خود را خدا و خلقتی بکلی

ملل متحد را مورپنا هندگان می نویسد:

مفاد مقالات مذکور حاکی از آن است که ارتباط ایران با جلا وطن کرده با

کشورهای اروپائی از طریق آلمان غربی و یونان، قطع شده است.

بیشتر ایرانیانی که هم اکنون وطن خود را ترک می کنند پناهندگان واقعی هستند که به علت وحشت از مجازات، زندان، شکنجه و احتمالاً اعدام از طرف

رژیم خمینی ناچار به جلا وطن میشوند. نهضت شاخه انگلستان، ضمن ارسال

نسخه ای از نشریه گروه پارلمانی حقوق بشر انگلستان در باره نقض حقوق بشر

در ایران، برای کمیسیون عالی سازمان ملل متحد در مورپنا هندگان، می فرزند:

سقوط سریع وضع اقتصادی و اجتماعی ایران و آدامه جنگ جمهوری اسلامی و عراق عوامل دیگری هستند که وضع را در داخل ایران غیر قابل تحمل کرده

است، خطاب به کمیسیون عالی سازمان

جدا از سایرین می دانند به این بازی تن دردهد که دیگری، و لوفرنزند در دانه خویش، روی حرف و حرفی بزند تا چهره سبزه آنکه او را آلت مقاصد خود قرار دهد.

آن وقتی که هنوز آیت الله خمینی "انا خلیفه الله فی الارض" نگفته بود،

ازین سوخی ها با او نمی شد کرد. در اوایل تا سیس رژیم کنونی، هنگامی که دولت

موقت مصدرا موربود آیت الله خمینی در قم حرف های زد که با طبع نازک

روشنفکران و تجدد طلبان سازگار نبود.

آیت الله طالقانی در آن زمان امام جمعه تهران بود و با طبع تدریس خواننده

و متحد دور و روشنفکر رابطه نزدیک تتری داشت. یا به بتکا رخودش یا به التماس

دولت موقت و بهر حال برای تسلی خاطر روشنفکران، در دوسه مورد طالقانی

کوشید حرف های زمخت خمینی را

ما فکاری کند. همان شد که ناگهان فرش

را از زیر پایش کشیدند. در حالی که طالقانی خود را محور انقلاب اسلامی و

فرد مقتدر و متفکر رژیم تصور می کرد

فرزندانش را گروهی ناشناس با زداشت کردند و به محلی نامعلوم بردند.

آیت الله قهر کرد و از تهران رفت به خیال اینکه حالا سقف آسمان به زمین

می آید و مملکت بهم می ریزد. اما آب

از آب تکان نخورد. همان، با بیان کار

طالقانی بود. در مراجهت به تهران، دیگر کلاه طالقانی بشمندانست و ستاره

اقبالش اقول کرده بود و او گریه ورنداشته

با شیم که کفش هایش را به طرف آن دنیا

جفت کردند و لاجرم با بدبختی دم دق کرد و

مرد.

می بینید که همین بازی را دستگاه

استبداد عینا "برسر آیت الله منتظری

در آورده است؛ با زداشت سید مهدی هاشمی

خویشاوند نزدیک و رئیس دفتر ویژه و فرد

موردا عتقاد منتظری. قهر کردن و رفتن

منتظری به نجف آباد، آوردن او به تهران

و ملاقات بی حاصلش با خمینی، با زگشت

به قم. با بیان دوران اقتدار!

حتی اگر آیت الله منتظری این بحران

را با صبوری از سر بگذرانند آیا از بخواهند

که صبورا نه تمکین کنند و بیش از این

قلقلکش ندهند، با زیاید و تصفیه شده

حساب کرد. فقیه عالیقدر گندم خورده

است و با زیاید زبشت بیرون برود!

است. علت ارسال این نامه برای شما، در این شرایط بحرانی، درخواست کمک و پشتیبانی نسبت به ایرانیانی است که هم اکنون در پاکستان و ترکیه سرگردانند و به علت محدودیت و ممنوعیتی که در مقامات گاردین و تایمز ذکر شده است، با وضع بسیار بدی دست بگیرند

نهضت شاخه انگلستان در نامه خود خواستار می شود که کمیسیون عالی سازمان ملل، برای پناهندگان ایرانی اولویت خاصی قائل شود و آنان را زیر پوشش مقررات پناهندگی سازمان ملل متحد قرار دهد.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE